

راه‌حل‌های تعارض صلاحیت در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل

فضل‌اله فروغی *

بهزاد جودکی **

شناسه دیجیتال اسناد (DOI) : 10.22066/cilamag.2017.27972

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱

چکیده

به دلیل وجود صلاحیت سرزمینی و فراسرزمینی و درگیر شدن افراد در فعالیت‌هایی که مرزهای سیاسی را درنوردیده، ممکن است وقوع عمل مجرمانه در سرزمین یک دولت، با لحاظ عناصر بین‌المللی، منجر به اختلاف دو یا چند دولت یا حتی دادگاه‌های بین‌المللی در ادعای اعمال صلاحیت بر اساس اصول مختلفی شود. در این حال، کدام دادگاه داخلی یا بین‌المللی، صلاحیت رسیدگی دارد؟ هرچند در حقوق جزای بین‌الملل به خاطر حفظ حاکمیت دولت‌ها برخلاف حقوق بین‌الملل خصوصی، نمی‌توان پاسخ قطعی به این سؤال داد و قاعده حل تعارض وجود ندارد، می‌توان مواردی را یافت که دادگاه، دست از اصول حاکمیتی خود کشیده و دادگاه دیگری را صالح می‌داند و بدین ترتیب، تعارض صلاحیت، حل شده یا مانع شکل‌گیری چنین تعارضی خواهد شد. باوجود این، قواعد و راه‌حل‌هایی در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل وجود دارد که می‌توان از آن برای حل تعارض یا پیشگیری از وقوع تعارض صلاحیت استفاده کرد. راه‌حل‌هایی همچون صلاحیت برتر، قاعده «یا محاکمه کن یا مسترد کن»، استرداد مجرمین، منع تعقیب مجدد، احاله دادرسی کیفری و ... مطرح شده که در این مقاله، ضمن بیان این راه‌حل‌ها، پیشنهادهایی برای حل تعارض صلاحیت ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی

صلاحیت، دادگاه، تعارض، حقوق جزای بین‌الملل

* forughi@shirazu.ac.ir

* نویسنده مسئول، دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

** behzad.jodaki@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

مقدمه

یکی از مباحث مهم حقوق جزای بین‌الملل، مسئله تعیین قلمرو مکانی اجرای صلاحیت محاکم ملی و بین‌المللی است زیرا پدیده اعمال صلاحیت کیفری به صورت فراسرزمینی در عصر حاضر به سرعت، رشد قابل توجهی داشته است.^۱ این امر تا حدی به دلیل اهمیت یافتن مسائلی چون تروریسم و مبارزه با جرایم سازمان یافته و در کنار آن، مسئله صلاحیت جهانی^۲ و مبارزه با بی‌کیفرماندن در طرح مضیق کردن مفهوم مصونیت بوده است.^۳ به صورت سنتی در هنگام تدوین قانون، امکان و چگونگی اعمال فراسرزمینی آن مقررات نیز به تفصیل مشخص می‌شود.^۴ برخلاف حقوق داخلی که قانونگذار واحد در اعطای صلاحیت به هر محکمه مراقبت دارد که از ایجاد صلاحیت‌های موازی دادگاه‌ها اجتناب کند، در جامعه دولت‌ها، به مقتضای اصل حاکمیت، هر دولتی مطابق با مصالح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود، جرایم را تعریف و صلاحیت‌های محاکم داخلی را تعیین می‌کند. در واقع، اهمیت صلاحیت جزایی یک دولت را باید در ارتباط این صلاحیت با حاکمیت سیاسی آن دولت ارزیابی کرد. به همین خاطر، نحوه رویکرد دولت‌ها به مسئله صلاحیت، در دو مقوله جزایی و مدنی متفاوت است. پذیرش صلاحیت تقنینی یا قضایی کشور دیگر در امور مدنی، امری رایج است. کشورها در بسیاری از موضوعات مدنی، قانون کشور خارجی و حتی احکام دادگاه‌های بیگانه را پذیرفته، به آن استناد و آن را اجرا می‌کنند. اما صلاحیت جزایی به خاطر ارتباط با حاکمیت ملی کشور به سختی از طرف کشورهای دیگر پذیرفته می‌شود، تا آنجا که به نظر کسسه، در عرصه روابط دولت‌ها با یکدیگر، قواعد مسلمی برای حل تعارض صلاحیت جزایی وجود ندارد.^۵ به نظر می‌رسد منظور وی، عدم تقید و التزام عملی دولت‌ها به قواعد حل تعارض جزایی است زیرا دولت‌ها گاه بنا به مصلحت‌ها و منافع سیاسی روزمره و موردی خود، به اصل خاصی از اصول راجع به صلاحیت جزایی متوسل می‌شوند و ممکن است همان دولت در قضیه مشابهی به اصل دیگری از اصول راجع به صلاحیت استناد کند، و الا در اینکه در روابط میان دولت‌ها قواعد خاص، تعیین‌کننده وجود یا عدم صلاحیت جزایی است، تردیدی وجود ندارد.^۶ البته این بدان معنا نیست که دولت‌ها در تعریف صلاحیت‌های محاکم خود

۱. Colangelo, Anthony, Constitutional Limits on Extraterritorial Jurisdiction: Terrorism and the Intersection of National and International Law, *Harvard International Law Journal*, vol. 48, 2007, p. 121.

۲. Hirst, Michael, *Jurisdiction and the Ambit of the Criminal Law*, Oxford University Press, London, 2003, p.1.

۳. Ireland-Piper, Danielle, Extraterritorial Criminal Jurisdiction: Does the Long Arm of the Law Undermine the Rule of Law?, *Melbourne Journal of International Law*, vol. 13, 2008, pp. 2-4.

۴. Painter, Richard, The Dodd-Frank Extraterritorial Jurisdiction Provision: Was It Effective, Needed or Sufficient?, *Harvard Business Law Review*, vol. 1, 2011, p. 34.

۵. کسسه، آنتونیو؛ حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه: زهرا موسوی، اردشیر امیرارجمند و حسین پیران، جنگل، ۱۳۸۷، ص ۴۳۳.

۶. مؤمنی، مهدی؛ حقوق بین‌المللی کیفری، شهر دانش، ۱۳۹۳، ص ۱۷۱.

از هیچ قاعده‌ای پیروی نمی‌کنند. درحقیقت، دولت‌ها در اعطای صلاحیت کیفری، قبل از هر چیز به دو اصل توجه دارند: اصل سرزمینی بودن جرایم و اصل صلاحیت رسیدگی به جرایم اتباع کشور؛ بدین معنا که اولاً، قوانین ملی به دادگاه‌های داخلی تکلیف می‌کنند که جرمی را که در قلمرو آن کشور ارتکاب یافته است تحت تعقیب و رسیدگی قرار دهند. ثانیاً، در شرایطی، جرایم اتباع یک کشور، حتی در قلمرو کشور بیگانه، قابل رسیدگی در کشور متبوع مرتکب یا مرتکبین تلقی می‌شود. وجود چنین وضعیتی است که در جامعه دولت‌ها، صلاحیت موازی مراجع ملی را به وجود می‌آورد و گاه موجب می‌شود که رسیدگی به جرمی در صلاحیت دو محکمه ملی متفاوت قرار بگیرد و هر کدام از آن‌ها بدون توجه به صلاحیت محکمه دیگر، خود را صالح به رسیدگی بدانند. اما در حقوق کیفری باوجود اینکه یک سری قواعد در قوانین داخلی هر کشور مقرر شده است، این قواعد هیچ‌گاه مانند قواعد حل اختلاف و تعارض قوانین که در حقوق بین‌الملل خصوصی مطرح می‌شود، جلوه‌گر نشده است. این در حالی است که از حیث قضایی، مشکلات مشابهی در این موارد بروز می‌کند. برای مثال، در فرضی که تبعه عربستانی در عراق، گردشگر آلمانی را در جریان عملیات تخریبی به قتل می‌رساند و سپس به کشور ترکیه می‌گریزد، امکان اعمال صلاحیت برای هر چهار کشور مطرح می‌شود، همچنان که مسئله درخواست‌های استرداد چندگانه نیز قابل بررسی خواهد بود، یعنی در صورت تقاضای استرداد، کشور محل دستگیری، متهم را به کدام یک از کشورهای مذکور مسترد خواهد کرد؟ همچنین در صورت تعارض صلاحیت دو دادگاه بین‌المللی یا یک دادگاه بین‌المللی و یک دادگاه ملی، راه‌حل قضیه چه خواهد بود؟ آیا سلسله‌مراتبی میان انواع مختلف صلاحیت‌های کیفری محاکم ملی و بین‌المللی وجود دارد؟ در فرض تراحم صلاحیت‌های متقارن، چگونه اختلاف میان دولت‌های متقاضی اعمال صلاحیت و نیز دادگاه‌های بین‌المللی قابل حل است؟

بنابراین در این مقاله، پس از تبیین مسئله تحقیق و برشمردن شقوق مختلف صلاحیت کیفری، ضمن اشاره به تفاوت میان حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق جزای بین‌الملل، در زمینه قواعد حل تعارض صلاحیت، نهایتاً راه‌حل‌های موجود برای تعارض صلاحیت در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل به همراه پیشنهاد‌های لازم بیان خواهد شد.

۱. تعریف مفاهیم

در ذیل به تعریف بعضی مفاهیم مرتبط با مقاله پرداخته می‌شود که در روشن شدن موضوع بحث، کمک خواهد کرد.

۱-۱. صلاحیت

با توجه به حوزه‌های کاربرد صلاحیت، می‌توان تعاریف مختلفی برای آن یافت. در اغلب موارد، صلاحیت، به حاکمیت و اختیاراتی گفته می‌شود که دولت بر اشخاص، اموال یا وقایعی اعمال می‌کند.^۷ در حقوق داخلی و از نظر آیین دادرسی کیفری، صلاحیت، «توانایی و شایستگی قانونی و نیز تکلیف مرجع قضایی برای رسیدگی به دعوی کیفری»^۸ در حوزه حقوق جزای بین‌الملل است. می‌توان صلاحیت را این‌گونه تعریف کرد:

«شایستگی و قابلیت اعمال قوانین جزایی یک کشور در رسیدگی به جرایمی که در داخل یا خارج از آن کشور ارتکاب می‌یابد».^۹ می‌توان به تعریف فوق، صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی را در رسیدگی به جرایم فوق نیز اضافه کرد.

۱-۲. انواع صلاحیت

در حقوق جزای بین‌الملل، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از صلاحیت ارائه شده؛ از جمله در یک تقسیم‌بندی به لحاظ مقام اعمال‌کننده صلاحیت، به صلاحیت تقنینی، قضایی و اجرایی و در تقسیم‌بندی دیگری به لحاظ قلمرو مکانی، به صلاحیت سرزمینی و فراسرزمینی تقسیم شده است.

در صلاحیت تقنینی از دامنه اجرای قانون بحث می‌شود و موضوع، تعیین قانون صالح است.^{۱۰} صلاحیت قضایی یعنی اختیار و شایستگی دادگاه‌های کشور برای رسیدگی به دعاوی مطروحه در مورد اشخاص، اموال یا وقایع، و صلاحیت اجرایی یعنی اختیار اجرای تصمیمات توسط مقامات اجرایی (از قبیل دستگیری اشخاص، ضبط اموال و امثال آن).^{۱۱} شایان ذکر است به‌موجب صلاحیت سرزمینی، کلیه جرایم در داخل قلمرو حاکمیت یک کشور، مطابق قوانین آن کشور قابل تعقیب، محاکمه و مجازات است، اعم از اینکه مرتکب آن، تبعه کشور یا بیگانه باشد.^{۱۲} از آنجاکه اصل صلاحیت سرزمینی به‌تنهایی نمی‌تواند از فرار مجرمین از مجازات جلوگیری کند، برای رفع این نقیصه، اصول صلاحیتی دیگری ظهور کرده که از آن به اصول صلاحیت

۷. آکهرست، مایکل؛ کلیات نوین حقوق بین‌الملل، ترجمه: مه‌راب داراب‌پور، جهان معاصر، ۱۳۷۲، ص ۱۴۷.

۸. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، سمت، ۱۳۸۲، ص ۳۹.

۹. پوربافرانی، حسن؛ حقوق جزای بین‌الملل، جنگل، ۱۳۸۸، ص ۹.

۱۰. حسینی‌نژاد، حسینقلی؛ حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ نهم، میزان، ۱۳۸۳، ص ۲.

۱۱. پوربافرانی؛ همان، ص ۹.

۱۲. پوربافرانی، حسن؛ «ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال چهارم، شماره ۱۲، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷.

فراسرزمینی نام برده می‌شود و به موجب آن، کشورها حق دارند دامنه اجرای قوانین خود را نسبت به جرایمی که خارج از محدوده قلمرو آن‌ها واقع می‌شود، گسترش و تسری دهند.^{۱۳} این اصول به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: ۱. اصل صلاحیت شخصی: به توسعه صلاحیت نسبت به جرایم توسط یا علیه اتباع در خارج از قلمرو حاکمیت یک کشور مربوط می‌شود. ۲. صلاحیت واقعی: به توسعه صلاحیت نسبت به جرایم اتباع یا بیگانگان در خارج از قلمرو حاکمیت که علیه منافع اساسی و حیاتی کشور باشد مرتبط است. ۳. صلاحیت جهانی: مطابق این اصل، هر کشوری می‌تواند بدون اینکه از لحاظ تابعیت مجرم یا مجنی‌علیه، محل وقوع جرم یا منافع کشور صدمه‌دیده، هیچ رابطه سنتی با جرم داشته باشد، به‌منظور جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرم، او را تحت تعقیب و مجازات قرار دهد.^{۱۴}

۳-۱. تعارض صلاحیت

در تقسیم‌بندی کلی می‌توان تعارض‌های صلاحیتی را در دو بخش تعارض مثبت و منفی تقسیم‌بندی کرد. در تعارض صلاحیت منفی، عملی مجرمانه واقع می‌شود اما دولتی حاضر نیست نسبت به آن، صلاحیت کیفری اعمال کند. در فرض تعارض مثبت، مسئله‌ای حداقل با حقوق دو دادگاه داخلی یا بین‌المللی ارتباط پیدا می‌کند و هریک از این دادگاه‌ها، خود را واجد صلاحیت می‌داند. در این صورت، مسئله تعارض مثبت صلاحیت پیش می‌آید.^{۱۵}

۴-۱. قواعد حل تعارض

قواعد حل تعارض، چنین تعریف شده است: «قواعدی که در قلمرو تنازع قوانین، قانون قابل اجرا را (در واقعه خارجی) از میان قوانین متنازع معین می‌نمایند. قواعد مذکور ممکن است به‌صورت اصول حقوقی حقوق بین‌الملل خصوصی بوده و یا به‌صورت قانونی از قوانین موضوعه کشور معینی باشد که واقعه خارجی در آن کشور روی داده است».^{۱۶} می‌توان گفت که قواعد حل تعارض نیز از جمله قوانین موضوعه هر کشور است و به‌وسیله قوه قانونگذاری وضع می‌شود و

۱۳. فرجی‌ها، محمد و امین آقایی؛ «جنبه‌های منفی و مثبت اصل صلاحیت شخصی در حقوق جزای بین‌الملل»، *مجله مطالعات بین‌المللی پلیس*، شماره ۹، بهار ۱۳۹۱، ص ۷.

۱۴. فروغی، فضل‌اله؛ «مطالعه تطبیقی اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری آلمان و آمریکا»، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷، ص ۲۶۱.

۱۵. لازم به ذکر است که در حقوق جزای داخلی، برخلاف حقوق جزای بین‌الملل، تعارض مثبت میان دو مرجع قضایی کمتر رخ می‌دهد و در عمل، بیشتر تعارض منفی پیش می‌آید. از طرف دیگر، در حقوق داخلی، حل اختلاف به عهده مرجعی است که نسبت به طرفین اختلاف، مرجع بالاتر محسوب می‌شود.

۱۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ *ترمینولوژی حقوق*، گنج دانش، ۱۳۷۲، شماره ۱۲۹۷.

مستقلاً به اجرا درمی‌آید. کشورهای مختلف، یکسان و یکنواخت نیستند. با این حال، چون این قواعد به شکلی با حاکمیت سایر دولت‌ها برخورد دارد، دولت‌ها ناگزیر با توافق صریح و عقد قرارداد یا با توافق ضمنی و ایجاد عرف بین‌المللی، خود را محدود می‌کنند. برای مثال، می‌توان به قانون مقر دادگاه یا احاله درجه ۱ و ۲ اشاره کرد که کشورهای مختلف در قانونگذاری خود، آن را پذیرفته و اجرا می‌کنند.

۲. علت یابی عدم قواعد قاطع حل تعارض در حقوق جزای بین‌الملل

از آنجا که اصل بر استقلال حاکمیت کشورهاست، کشورها نمی‌توانند یا مایل نیستند که قوانین خود را در سرزمین کشور دیگری اجرا کنند و از طرف دیگر، اجرای احکام جزایی کشور دیگر درحقیقت، قبول قانون جزایی کشور بیگانه و صلاحیت قاضی خارجی است که باعث تضعیف حاکمیت کشور می‌شود. به همین دلیل، رویکرد سنتی کشورها تا کنون منع یا تحدید اعتبار احکام کیفری خارجی در داخل کشور است. بنابراین، قواعد حل تعارض در حقوق کیفری، قواعد یک‌جانبه است و تنها به تعیین حدود صلاحیت قانون مقر دادگاه اکتفا می‌کند بدون اعلام اینکه در صورت احراز صلاحیت قانون مذکور، کدام قانون خارجی باید اجرا شود. برخلاف حقوق بین‌الملل خصوصی که در آن قواعد حل تعارض قوانین اجرا می‌شود، در حقوق جزای بین‌الملل، چنین قواعدی به صورت معین و مشخص وجود ندارد، به این دلیل که در امور کیفری همانند سایر موارد مرتبط با حقوق عمومی (در تقابل با حقوق خصوصی) مانند قوانین مالیاتی، دولت‌ها از اجرای قوانین دولت دیگر خودداری می‌کنند، چنانکه از آن به‌عنوان نماد اعمال حقوق عمومی دولت دیگر تعبیر می‌شود،^{۱۷} در صورتی که طبق قواعد حل تعارض حقوق بین‌الملل خصوصی بر اساس احاله، چه بسا قوانین دولت دیگری به‌عنوان قانون حاکم شناخته شده و اعمال شود. در واقع، حقوق کیفری، رابطه سنتی خود را با مفهوم حاکمیت دولت به نحو وثیقی محفوظ نگاه داشته است و قوانین به نظم عمومی و حاکمیت کشورها مربوط می‌شود.^{۱۸} رسیدگی‌های کیفری در صلاحیت دولت با اعمال قانون همان دولت ملازمه دارد، در صورتی که در حقوق بین‌الملل خصوصی چنین ملازمه‌ای ضرورتاً وجود ندارد و قانون حاکم پس از توصیف امر واقعاً موضوع دعوا و جاگذاری آن در دسته‌های ارتباط، منجر به تعیین قانون حاکم می‌شود.

17. Lowenfeld, Andreas, *Public Law in the International Arena: Conflict of Laws, International Law, and Some Suggestions for Their Interaction*, Sijthoff & Noordhoff, 1980, pp. 322-26.

18. خالقی، ابوالفتح و بهزاد جودکی؛ «دادگاه ذی صلاح در بزه معاونت در جرم در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل»، *مجله مطالعات حقوقی شیراز*، دوره دوم، شماره ۲، ۱۳۸۹، ص ۵۱.

در حقوق بین‌الملل خصوصی که راجع به روابط خصوصی افراد در سطح بین‌المللی است، حقوق‌دانان، «تعارض قوانین» و «تعارض صلاحیت دادگاه‌ها» را از هم جدا کرده و برای هر کدام از این دو، قواعد ویژه‌ای را مطرح کرده‌اند. اما قواعد حل تعارض صلاحیت دادگاه‌ها، قواعد حل تعارض به معنای واقعی نیست بلکه قواعد «مادی» است که به‌تنهایی (و بدون ملاحظه قاعده یا قانون دیگر) مسئله صلاحیت را حل می‌کند. به عبارت دیگر، دادگاه‌های یک کشور بر اساس قواعد داخلی اعلام می‌کنند که برای رسیدگی به مسئله‌ای صلاحیت دارند یا نه.^{۱۹} برای مثال، عنصر «اقامتگاه» که در حقوق بین‌الملل خصوصی به‌عنوان یکی از قواعد حل تعارض محسوب می‌شود می‌تواند معیاری همانند محل دستگیری یا حضور متهم تلقی شود. این در حالی است که در حقوق جزای بین‌الملل، تعیین قانون صالح، مقدم بر تعیین قاضی صالح است و در واقع، صلاحیت قضایی از صلاحیت تقنینی تبعیت می‌کند^{۲۰} زیرا در این مورد، برعکس قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی که در رفع تعارض قوانین، قاضی اختیار اعمال بهترین قانون را دارد، به دلیل تقارن صلاحیت تقنینی و قضایی، مسئله اعمال بهترین قانون، منتفی است.^{۲۱} بنابراین در بحث تعارض صلاحیت در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل، ملاک اصلی و تعیین‌کننده، همانا صلاحیت تقنینی است و قاضی دادگاه جزایی ملزم به اجرای قوانین کشور خود است زیرا به تبع آن، صلاحیت قضایی و اجرایی مشخص خواهد شد.

گذشته از این امر، در عرصه حقوق بین‌الملل خصوصی، منافع مرتبط با سرمایه‌گذاری و تسهیل تجارت بین‌المللی، همگی عواملی است که دولت‌ها را به سوی نوعی از هماهنگی و همگامی در خصوص قواعد حل تعارض پیش برده، درحالی که در حقوق جزای بین‌الملل، علاوه بر وجهه حاکمیتی اعمال صلاحیت، در بسیاری از موارد، منافع سیاسی طرفین در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرد، به‌گونه‌ای که هر طرف تلاش می‌کند که زمینه اعمال صلاحیت دادگاه‌های خود را فراهم کند. همچنین ممکن است تعارض در مورد اختلافاتی رخ دهد که هنجارهای حقوقی گوناگون را دربرمی‌گیرد و با بیش از یک شاخه حقوق جزای بین‌الملل مرتبط است. پیچیده‌تر شدن اختلافات بین‌المللی این امکان را فراهم می‌آورد تا یک اختلاف، هم‌زمان از چند زاویه بررسی شود و دیوان‌های متفاوت را درگیر کند. از طرفی، فقدان رویکرد سلسله‌مراتبی بدین معناست که دادگاه‌ها و دیوان‌ها در فضای مستقل و جداگانه عمل می‌کنند و رابطه ساختاری و سازمانده‌ی شده

۱۹. شریعت‌باقری؛ همان، ص ۵۴.

۲۰. فرامرزی، هوشنگ؛ «حقوق جزای بین‌الملل»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۱، ۱۳۵۶، ص ۸۹.

۲۱. دُنْدیو دُوَابر، هانری؛ رساله حقوق جنایی و قانونگذاری مقایسه‌ای، ترجمه: علی آزمایش، پلی‌کپی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، صص ۳۶-۳۷.

بین آنان وجود ندارد و تعهدی به همکاری و هماهنگی با همدیگر ندارند.^{۲۲} این عدم وفاق در صلاحیت نیز حتی در حوزه جرایم سایبری وجود دارد زیرا از یک طرف در فضای سایبری، مرزی وجود ندارد تا به روشنی بتوان به قاعده صلاحیت سرزمینی استناد کرد و از طرف دیگر، امکان بهره‌مند شدن از هویت‌های چندگانه متفاوت در فضای سایبر، اعمال صلاحیت تابعیت را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است.^{۲۳} در حوزه سایبری به‌رغم لزوم تسریع تصمیم‌گیری حل‌وفصل مسائل جهانی راجع به این حوزه، تا کنون هیچ اقدامی در عرصه بین‌المللی صورت نگرفته است. نمونه بارز آن، کنوانسیون اروپایی جرایم سایبر^{۲۴} است که به‌واقع، مقررات راجع به صلاحیت کیفری، بی‌تأثیرترین ضوابط آن را به خود اختصاص داده است. در این زمینه، ماده ۲۲ ذیل بخش سوم (صلاحیت) از فصل دوم (اقداماتی که باید در سطح ملی انجام شود) چنین مقرر می‌دارد: ۱. هریک از اعضا باید به‌گونه‌ای اقدام به وضع قوانین و دیگر تدابیر کند که در صورت لزوم، صلاحیت رسیدگی به هریک از جرایم مصوب مندرج در مواد ۲ تا ۱۱ این کنوانسیون را داشته باشد: الف) جرم در قلمرو آن کشور ارتکاب یابد؛ یا ب) جرم در کشتی‌ای ارتکاب یابد که پرچم آن کشور را برافراشته است؛ یا پ) جرم در هواپیمایی ارتکاب یابد که مطابق مقررات آن عضو به ثبت رسیده است...

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هیچ نکته مرتبطی راجع به فضای سایبر بیان نشده است. البته انزوای کامل این ماده در بند ۵ آن به اوج می‌رسد که اشعار می‌دارد: در جایی که بیش از یک عضو، ادعای صلاحیت رسیدگی به جرم مقرر در این کنوانسیون را دارد، در صورت صلاحیت به شور نشسته و شایسته‌ترین عضو جهت پیگیری را تعیین کنند. بدیهی است ضرورتی برای ذکر چنین مقرره‌ای نبود زیرا در صورت بروز چنین وضعیتی، کشورها به این امر مبادرت می‌کردند.^{۲۵} می‌توان این‌گونه گفت که هر دولت، خود به تعیین صلاحیت جزایی خود می‌پردازد، اما باید توجه داشت که دولت‌ها در چارچوب ضوابط خاصی که جامعه دولت‌ها و عرف بین‌المللی آن را بپذیرد، به این مهم همت می‌گمارند. بررسی محتوای قوانین جزایی کشورهای مختلف در باب صلاحیت جزایی، تأییدکننده این امر است. دولت‌ها با وجود اختلاف ناچیز، از چارچوب خاصی پیروی می‌کنند. در نتیجه چنین نیست که هر دولتی به‌صورت دلخواه، صلاحیت جزایی فرامرزی

۲۲. ایزدی، علی؛ تعارض صلاحیت بین دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی، رساله دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲، صص ۷۴-۷۲.

۲۳. فروغی، فضل‌اله و امیر البوعلی؛ «صلاحیت کیفری مراجع قضایی در فضای سایبر»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۸، ۱۳۹۱، ص ۳۴۹.

24. European Convention on Cyber Crime

۲۵. جلالی فراهانی، امیرحسین؛ «صلاحیت کیفری در فضای سایبر»، مجله فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۰۲.

و حتی سرزمینی خود را تعیین کند. همان گونه که اصول چهارگانه صلاحیتی، چارچوب اساسی در این مورد را تعیین می‌کند، دولت‌ها درون این چارچوب، به تعیین و توسعه صلاحیت جزایی خود می‌پردازند. مسئله مصونیت دیپلماتیک و عدم امکان تعقیب و محاکمه جزایی دیپلمات خارجی، حتی اعمال صلاحیت جزایی درون مرزی، دولت را محدود می‌کند.^{۲۶} هرچند ممکن است دولت در تعیین و اعمال صلاحیت جزایی خود، راه منحصر به فردی را در پیش گیرد، مانند دولت بلژیک در خصوص اصل صلاحیت جهانی، اما در این مورد، این کشور، متأثر از عرف بین‌المللی و فشار دولت‌ها، ناگزیر به تغییر قوانین جزایی خود و پذیرش ضوابط بین‌المللی و رویه دولت‌ها در مورد صلاحیت جهانی شد.^{۲۷} بنابراین، جامعه جهانی این اصول را به‌عنوان اصول حاکم بر تعیین صلاحیت جزایی پذیرفته است.

۳. راه‌حل‌های برون‌رفت از تعارض صلاحیت کیفری

امروزه وجود جهات و مبانی مختلفی نزد هریک از دولت‌ها برای اعمال صلاحیت کیفری خود، زمینه بروز اختلاف و تعارض صلاحیت میان آن‌ها را برای رسیدگی به پرونده واحد ایجاد کرده است. با وجود این، راه‌حلهایی برای پیشگیری یا حل چنین تعارض‌هایی نیز وجود دارد. از آنجاکه امکان دارد تعارض صلاحیت در قلمرو دادگاه‌های ملی یا بین‌المللی به‌وجود آید، در ادامه به بررسی هر کدام و راهکارهای حل تعارض پرداخته می‌شود.

۳-۱. راه‌حل‌های تعارض صلاحیت در قلمرو دادگاه‌های ملی

همان گونه که ممکن است جرم به جهات گوناگون با یک کشور پیوند داشته باشد و سبب تعدد اصول صلاحیت کیفری شود، این امکان وجود دارد که جرم واحد از جهتی به یک دولت و از جهت دیگر به دولت دیگر مرتبط و سبب تحقق صلاحیت برای هریک از آن‌ها شود.^{۲۸} در ادامه به راه‌حلهایی که در حقوق جزای بین‌الملل برای این موضوع مطرح شده اشاره می‌شود.

الف. قاعده صلاحیت برتر

بر اساس حقوق جزای بین‌الملل، صلاحیت‌های مختلفی برای دولت‌ها در امور کیفری تعیین شده است که خود می‌تواند زمینه تقارن و اختلاف صلاحیت میان دولت‌ها را ایجاد کند. حل بسیاری

۲۶. مؤمنی؛ همان، ص ۱۷۲.

۲۷. ن.ک: امیرحسین رنجبریان؛ «قانون ۱۹۹۳-۱۹۹۹ بلژیک، رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری، صلاحیت کیفری جهانی در بوته آزمون»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸، ۱۳۸۱، صص ۱۶۶-۱۲۷.

۲۸. خالقی، علی؛ جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، شهر دانش، ۱۳۸۸، ص ۳۵.

از اختلافات صلاحیتی میان دولت‌ها تنها به‌واسطه مصالحه آن‌ها پس از طی بازه تقریباً طولانی مذاکراتی ممکن می‌شود. از طرفی ضوابط مختلفی برای اعمال صلاحیت کیفری وجود دارد. علاوه بر صلاحیت سرزمینی که صلاحیت اصلی و برتر است، علقه‌های دیگری نیز وجود دارد که زمینه اعمال صلاحیت به‌صورت فراسرزمینی یا تکمیلی را ایجاد می‌کند. این موارد، شامل صلاحیت‌های شخصی، واقعی و جهانی است.^{۲۹} دلیل اینکه از صلاحیت سرزمینی می‌توان به‌عنوان صلاحیت اصلی یا برتر نام برد این است که صلاحیت سرزمینی از مصادیق بارز اعمال حاکمیت و از نشانه‌های اقتدار یک کشور است و این کشور در تعیین و اعمال صلاحیت در قلمرو حاکمیت خود، هیچ‌گونه توجه و وابستگی به حقوق سایر کشورها نخواهد داشت. به همین دلیل، کشوری را نمی‌توان یافت که اصل صلاحیت سرزمینی را نپذیرفته باشد، درحالی‌که به‌عنوان نمونه، بسیاری از کشورها اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه را نپذیرفته‌اند یا در مورد اعمال اصل صلاحیت شخصی، محدودیت‌هایی را برای دادگاه‌های خود ایجاد کرده‌اند. از این‌رو برخلاف سایر صلاحیت‌ها، هیچ ایرادی به دولتی که اصل صلاحیت سرزمینی را اعمال می‌کند وارد نیست.^{۳۰} به عبارت دیگر، دلایلی برای ترجیح صلاحیت سرزمینی بر سایر انواع صلاحیت‌ها وجود دارد و مهم‌ترین آن، محقق‌بودن رابطه مستقیم و واقعی میان جرم و دولتی است که جرم در آن واقع شده است. برای مثال، برخلاف صلاحیت جهانی که دولت ثالث، نقش عامل جامعه جهانی برای مبارزه با بی‌کیفرمانی را بر عهده می‌گیرد، در اعمال صلاحیت سرزمینی، دولت تعقیب‌کننده در واقع، منافع خود را با لاصله دنبال می‌کند. حتی در فرض اعمال صلاحیت جهانی نیز، تنها زمانی می‌توان عملاً به نتایج اعمال این صلاحیت از حیث پیگرد مرتکب امیدوار بود که دولت دارای صلاحیت سرزمینی نیز با حسن نیت، وارد همکاری با دولت اعمال‌کننده صلاحیت جهانی شود.

بعد از این توضیحات، حال چنانچه کشورهای مختلفی هرکدام با ادعای هریک از صلاحیت‌های مذکور، تقاضای رسیدگی به جرم را بنمایند، حق تقدم با کدام‌یک از کشورها خواهد بود؟ عده‌ای معتقدند که در صورت تعارض این اصول، بنا به دلایل متعدد، از جمله توجه ضرر اصلی به کشور متضرر، و نه دولت سرزمینی و اقتضای حق دفاع مشروع دولت متضرر و امکان عدم حساسیت لازم در تعقیب مرتکب و اجرای عدالت از ناحیه دولت سرزمینی و حتی اعمال حمایت شروانه کشور محل وقوع از اقدامات مجرمانه مضر به منافع بنیادین دولت متضرر، دولت دارای صلاحیت واقعی، صالح به رسیدگی خواهد بود. از این‌رو دوندیو دووایر معتقد است در باب تعارض صلاحیت جزایی کشورها، صلاحیت واقعی، بر تمام صلاحیت‌ها ارجح است و حقوق

29. Ryngaert, Cedric, *Jurisdiction in International Law*, Oxford University Press, London, 2008, pp. 85-133.

۳۰. پوربافرانی؛ همان، ص ۱۶۲.

بین‌الملل عرفی نیز در خصوص اعمال صلاحیت واقعی، رعایت قاعده منع تعقیب مجدد و نیز قاعده جرم مضاعف را لازم نمی‌داند.^{۳۱} اما باید اصل صلاحیت سرزمینی نسبت به دیگر صلاحیت‌ها دارای تقدم باشد زیرا حق حاکمیت داخلی هر کشور ایجاب می‌کند که دیگر کشورها از مداخله در امور داخلی آن کشور اجتناب ورزند. زمانی که صلاحیت اصلی اجرا شود، دیگر نوبت به صلاحیت مکمل نمی‌رسد. در واقع، هدف از تأسیس دیگر صلاحیت‌ها، جلوگیری از بی‌کیفرمانی مجرمین بوده است؛ حال اگر کشوری مثلاً بر اساس صلاحیت سرزمینی، مرتکب را مجازات کند، باید این مجازات توسط کشور دارای صلاحیت شخصی مدنظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، وجود قواعدی همچون منع محاکمه و مجازات مضاعف، برای جلوگیری از بروز چنین مشکلاتی بوده است.

سؤال دیگر اینکه در صورتی که چند کشور، هم‌زمان در قضیه واحد بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی تقاضای اعمال قانون خود را بنمایند، کدام کشور صالح است؟ برای مثال، کسی از داخل یک کشور، تیری را شلیک کرده و در آن طرف مرز، کسی را می‌کشد. در این رابطه، سه نظریه داده شده است:

۱. نظریه عمل، که به موجب آن، جرم در محلی واقع می‌شود که مجرم در آنجا جرم را آغاز کرده است. مطابق این نظریه، در مثال فوق، محل وقوع جرم، جایی است که تیر از آنجا شلیک شده است.

۲. نظریه نتیجه، که به موجب آن، محل وقوع جرم، مکانی است که در آن نتیجه نهایی رفتار مرتکب محقق شده است. مطابق این نظریه، در مثال فوق، جرم در جایی واقع می‌شود که تیر به مجنی‌علیه اصابت کرده است.

۳. نظریه تلفیقی یا فراگیر، که به موجب آن، هر دو کشوری که عمل یا نتیجه در کشور آن‌ها به وقوع پیوسته است، می‌توانند به جرم رسیدگی کنند. این نظریه در واقع، از جمع بین دو نظریه قبلی و برای رهایی از اشکالات آن دو نظریه به وجود آمده است.^{۳۲} می‌توان گفت که ماده ۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر اساس این نظریه تدوین شده است.^{۳۳}

این نکته لازم به ذکر است که به‌طور سنتی، قاعده قانون حاکم بر جرم، محل وقوع عمل^{۳۴} بوده است که در حال حاضر، انحصار اعمال خود را از دست داده است و برخی دولت‌ها اکنون

۳۱. دُوبر؛ همان، ص ۹۵.

۳۲. جاویدزاده، علی‌اوسط؛ صلاحیت دادگاه کیفری در حقوق جزای بین‌الملل (بررسی تطبیقی در حقوق جزای فرانسه و ایران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۶.

۳۳. ماده ۴ قانون مجازات اسلامی با پذیرش نظریه سوم مقرر می‌دارد: «هرگاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود، در حکم جرم واقع شده در جمهوری اسلامی ایران است.»

قواعد دیگری چون مهم‌ترین رابطه موجود،^{۳۵} منافع ملی^{۳۶} یا تحلیل مقایسه‌ای میزان خسارت^{۳۷} را جایگزین آن کرده‌اند.^{۳۸} در این موارد، به نظر می‌رسد که اصل «دارابودن عمده‌ترین رابطه» می‌تواند در قالب اینکه کدام دولت، بیشتر متضرر شده است، اعمال شود. این اصل بیانگر این است که در تعیین دولت دارای صلاحیت و قانون قابل اعمال، نوع خود جرم مؤثر است. برای مثال، در حقوق امریکا اصل بر این است که محاکم این کشور نسبت به جرایم عادی واقع شده در خارج از کشور مانند سرقت، صالح نیستند و باید متهم را مسترد کنند. البته در مواقعی هم حق عدم استرداد، محفوظ است، مانند زمانی که احتمال شکنجه یا سوءرفتار در کشور مبدأ برود.^{۳۸}

ب. قاعده « محاکمه یا استرداد »^{۳۹}

بر اساس این ضابطه، در مورد برخی جرایم بین‌المللی، دولت‌ها در جریان انعقاد مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی، متعهد می‌شوند که در فرض وقوع چنین جرمی و یافت شدن متهم به ارتکاب آن جرم در سرزمین‌شان، یا او را محاکمه یا به دولتی صلاحیت‌دار مسترد کنند که خواهان محاکمه وی است. از جمله در کنوانسیون ضد گروگان‌گیری ۱۹۷۹ و کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴، با وجود اینکه این تعهد با عبارات متفاوتی در هریک از این اسناد درج شده است، در نهایت، همگی بیانگر مفهوم واحدی هستند؛ بدین معنی که دولتی که فرد متهم در حوزه صلاحیتی وی قرار دارد، یا باید وی را مورد پیگرد کیفری قرار دهد یا او را به دولتی که آمادگی رسیدگی قضایی به اتهام مطروحه را دارد، مسترد کند.^{۴۰} برای واکنش مؤثر در برابر جرایم بین‌المللی، باید وظیفه‌ای مبنا قرار داده شود تا بدین وسیله، دولت‌ها ملزم به عکس‌العمل در مقابل مرتکبین جرایم موردنظر در بند (ج) ماده ۵۵ منشور سازمان ملل باشند که مقرر می‌دارد: «ملل متحد موظف است که «احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر» را تشویق کند»، چرا که بدون شناسایی چنین وظیفه‌ای، مرتکبین چنین جرایم سنگینی، عملاً از تعقیب و مجازات، رها خواهند شد. این همان وظیفه جامع: «یا استرداد یا محاکمه» است.^{۴۱} مسئله قابل تأمل در این مورد این است که آیا تعهد به محاکمه یا استرداد، صرفاً در خصوص جرایم مندرج در همین

35. Most Significant Relationship

36. Governmental interests

37. Comparative impairment analysis

38. Dax Eric, Lopez, Note, Not Twice for the Same: How the Dual Sovereignty Doctrine is Used to Circumvent Non Bis In Idem 33 *Vand. J. Transnat.* 2002, p. 263.

39. *Aut dedere aut prosequi / Aut dedere aut judicare.*

40. Bassiouni, Cherif, *Aut Dedere Aut Judicare: The Duty to Extradite or Prosecute in International Law*, Martin Nijhoff, London, 1995, p. 3.

۴۱. فروغی، فضل‌اله؛ «منشأ و ماهیت حقوقی اصل صلاحیت جهانی»، *مجله مطالعات حقوقی*، شماره ۱، ۱۳۸۸، ص ۳۲.

اسناد و برای دولت‌های عضو اسناد مزبور وجود دارد یا اینکه در موارد مرتبط با جنایت‌های بین‌المللی مهم مانند نسل‌زدایی، جنایت علیه بشریت و جنایت‌های جنگی به صورت قاعده عرفی درآمده و برای همه دولت‌ها الزام‌آور است؟ با توجه به رویدادهای اخیر در مورد قضیه عمر البشیر، و عدم تبعیت دولت آفریقای جنوبی، به نظر می‌رسد که با وجود واکنش گسترده افکار عمومی نسبت به اقدام آفریقای جنوبی در عدم رعایت ضابطه محاکمه یا استرداد، هنوز عنصر الزام‌آوری و رویه گسترده بین‌المللی دولت‌ها برای شکل‌گیری یک تعهد عرفی در این خصوص در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. تعهد مبتنی بر محاکمه یا استرداد در چارچوب قدر متیقن خود یعنی همان اسناد بین‌المللی و دولت‌های عضو آن باقی مانده است، به این معنی که با وجود عرفی‌شدن قواعد مندرج در کنوانسیون‌های ژنو در خصوص جنایت‌های جنگی، به‌عنوان مثال، لزوم پیگرد کیفری این موارد، هنوز وجهه عرفی نیافته است. بدین ترتیب، قاعده محاکمه یا استرداد، به‌عنوان راهکار جایگزین، جهت مقابله با پدیده بی‌کیفری‌مانی و اجتماع مساعی بین‌المللی برای رسیدگی به جنایت‌های بین‌المللی، جایگاه خود را تنها در قالب همان تعهدهای معاهداتی حفظ کرده است. نکته اساسی و قابل توجه این است که صرف‌نظر از اختلافی بودن برخی از جرایم مشمول صلاحیت جهانی به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، این قاعده تنها برای اثبات اجازه یا تکلیف دولت‌های غیرعضو معاهده برای تعقیب و مجازات جرایم مشمول این معاهدات کاربرد خواهد داشت و به هر حال، این لزوماً دلالت ندارد بر اینکه دولت‌های عضو معاهدات بین‌المللی، توسط حقوق بین‌الملل از اجرای صلاحیت جهانی مبتنی بر معاهده نسبت به مرتکبینی که در سرزمین آن‌ها یافت شده و اتباع دولت‌های غیرعضو معاهده هستند، منع شده باشند.^{۴۲}

ممکن است این سؤال پیش آید که تعهد به استرداد یا تعقیب شامل چه مواردی است و دولت‌ها ملزم به رعایت چه اصولی هستند؟ در همین راستا طرح نهایی کمیسیون حقوق بین‌الملل^{۴۳} با عنوان «تعهد به استرداد یا تعقیب»، مصوب سال ۲۰۱۴ در بند ۲۱ تعهد به تعقیب را شامل عناصر معینی می‌داند. تعهد به تعقیب در واقع، تعهد به ارائه پرونده به مراجع تعقیب‌کننده است. این موضوع شامل تعهد به آغاز تعقیب نیست. درحقیقت بر اساس ادله است که مراجع تصمیم می‌گیرند که تعهد به تعقیب می‌تواند منجر به آغاز رسیدگی شود یا خیر. این رسیدگی‌ها باید بدون تأخیر و در اسرع وقت به‌ویژه پس از شکایت اولیه علیه مظنون انجام شود. تعقیب باید به‌موقع و در زمان مناسب انجام شود که باعث وقوع بی‌عدالتی نشود.

۴۲. پیشین، ص ۳۸.

43. The Obligation to Extradite or Prosecute (*Aut Dedere Aut Judicare*), Final Report of the International Law Commission, *Yearbook of the International Law Commission*, 2014, vol. II (Part Two), Art. 21.

از این رو اقدامات لازم باید در محدوده زمانی منطقی و معقول انجام شود. در بند ۲۲ این طرح نیز تعهد به استرداد باید تنها توسط دولتی انجام شود که بر اساس تعهد قانونی بین‌المللی الزام آور برای آن دولت، صلاحیت داشته باشد متهمی را که در قلمروش حضور دارد، تعقیب و محاکمه کند. اخراج، تحویل فوق‌العاده، یا سایر شیوه‌های غیررسمی انتقال را نمی‌توان جایگزین تعهد به استرداد کرد^{۴۴} زیرا درخواست رسمی استرداد، مستلزم رعایت حقوق اساسی بشر است که ممکن است در اشکال غیررسمی اعزام مظنون به کشور دیگر، مانند تحویل فوق‌العاده، رعایت نشود.

یکی از آرای مهمی که در خصوص این قاعده مطرح شده، شکایت بلژیک علیه سنگال نزد دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه «اختلاف دو کشور در مورد اجرای تعهد به محاکمه حسن هابره، رئیس‌جمهور سابق چاد، توسط دولت سنگال» یا «استرداد وی به بلژیک با هدف رسیدگی کیفری به جرایم وی» است. حسن هابره، رئیس‌جمهور سابق چاد از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ توسط ادیس دبی، رئیس‌جمهور بعدی چاد به سنگال تبعید شد. دعوایی در سال ۱۹۹۱ از سوی یک نهاد غیردولتی علیه حسن هابره در دادگاه چاد مطرح شد. در سنگال نیز شکایتی از سوی قربانیان چاد علیه وی طرح شد. دادگاه بدوی سنگال، حسن هابره را به اتهام شکنجه، اقدامات وحشیانه و جرایم علیه بشریت محکوم کرد و وی را در بازداشت خانگی نگه داشت. دادگاه تجدیدنظر سنگال، رأی بدوی را نقض و اعلام کرد که مراجع قضایی سنگال، صلاحیت رسیدگی به این شکایات را ندارند زیرا جرایم موضوع شکایت، در خارج از سرزمین سنگال و توسط افراد خارجی ارتکاب یافته است. دلیل دیگر دادگاه تجدیدنظر این بود که جنایت علیه بشریت در حقوق کیفری سنگال، جرم‌انگاری نشده است (البته جرم شکنجه در حقوق کیفری سنگال وجود داشت). همچنین عنوان شد که ماده ۶۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری سنگال، دادگاه‌های سنگال را ملزم به اعمال صلاحیت فراسرزمینی نمی‌کند. سه نفر از قربانیان دوتابعیتی چادی - بلژیکی در بلژیک در ۳۰ نوامبر سال ۲۰۰۰ به استناد صلاحیت جهانی طرح دعوا کردند. بلژیک از سنگال خواست که به استناد کنوانسیون منع شکنجه، حسن هابره را یا محاکمه یا به بلژیک مسترد کند. در ۵ ژوئیه، وزیر دادگستری بلژیک بیان داشت که محاکم‌اش، صلاحیت رسیدگی ندارند زیرا شاکیان تبعه بلژیک هستند. سنگال، موضوع را به اتحادیه آفریقا محول کرد اما این اتحادیه، سنگال را موظف به رسیدگی دانست. از این رو سنگال در سال ۲۰۰۸ در خصوص جرایم اتهامی، جرم‌انگاری و با اصلاح قانون اساسی خود، از اصل

44. http://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/reports/7_6_2014.

عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی عدول کرد.^{۴۵} پس از شروع به رسیدگی، سنگال اعلام کرد که هزینه رسیدگی زیاد است و خواستار تأمین مالی این هزینه‌ها از جامعه بین‌المللی شد و رسیدگی را متوقف کرد. بلژیک، مسئله را مربوط به تفسیر و اجرای کنوانسیون منع شکنجه دانست و موضوع را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع کرد. در ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۲ دیوان، رأی نهایی خود را (با ۱۴ رأی موافق و ۲ نظر مخالف قضات) در این زمینه صادر کرد. دیوان طی این رأی با احراز صلاحیت خود و قابلیت استماع دعوا، به این نتیجه رسید که دولت سنگال با عدم ایفای تعهدات مندرج در بند دوم ماده ۶ کنوانسیون منع شکنجه در مورد «انجام فوری تحقیقات اولیه درباره جرایم ارتكابی ادعا شده علیه حسن هابره» و همچنین با «عدم ارجاع پرونده حسن هابره به مقامات صلاحیت‌دار به منظور تعقیب کیفری وی»، موجبات نقض بند اول ماده ۷ کنوانسیون منع شکنجه را فراهم آورده است.^{۴۶} سرانجام دیوان با اتفاق آرا نتیجه می‌گیرد که دولت سنگال، در صورتی که قصد استرداد او را به بلژیک نداشته باشد باید «بدون هیچ‌گونه تأخیر بیشتری» پرونده هابره را به مقامات صلاحیت‌دار خود برای تعقیب کیفری و محاکمه ارجاع کند. نکته مهمی که در رأی دیوان از حیث تعریف دقیق و گسترش مفهوم «تعهد به استرداد یا محاکمه» وجود دارد، تحلیلی است که از ماهیت بند اول ماده ۷ کنوانسیون شکنجه در این رأی ارائه شده است. دیوان معتقد است که دولت محل دستگیری مرتکب جرایم شدید بین‌المللی، صرف‌نظر از درخواست استرداد از سوی دولت‌های دیگر، فی‌نفسه متعهد به ارجاع پرونده به مقامات صالح داخلی برای تعقیب کیفری وی است. به عبارتی، تعقیب کیفری متهم، به‌خودی‌خود، تعهد بین‌المللی (برآمده از کنوانسیون مذکور) محسوب می‌شود که نقض آن، مسئولیت بین‌المللی دولت را در پی خواهد داشت. با این وصف، انتخاب

۴۵. علی‌رغم نظر محاکم سنگال در خصوص عطف به ماسبق نشدن در مورد این جرایم، باید اظهار داشت که جرایم بین‌المللی، ویژگی عرفی دارند. بنابراین جرم‌انگاری آن‌ها چه در قالب معاهدات بین‌المللی و چه در چارچوب قوانین داخلی، قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری را نقض نمی‌کند. در دادگاه نورنبرگ نیز در قبال ایراد «اصل قانونی بودن جرایم» بیان شد که این اصل، محدودکننده حاکمیت نیست بلکه به‌طور کلی یک اصل منصفانه است زیرا شخصی که به دولت‌های همسایه حمله می‌کند باید بداند که کارش خطاست. در دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ بیان شد که اعمالی چون قتل عمد، شکنجه، هتک‌ناموس به‌عنف و رفتار غیرانسانی، مطابق «اصول کلی حقوقی» در تمام نظام‌های حقوقی، جرم شناخته شده و هیچ اختلاف‌نظری در این مورد وجود ندارد و در این باب، کسانی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند، نمی‌توانند برای خلاصی از تعقیب، اصل قانونی بودن و عطف به ماسبق نشدن قوانین را به‌عنوان دفاع مطرح کنند.

برای اطلاعات بیشتر، ن.ک: کریانگساک کیتیچایساری؛ حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه: حسین آقایی جنت‌مکان، دانشور، ۱۳۸۲، صص ۸۰-۳۲.

۴۶. ماده ۷ کنوانسیون منع شکنجه مقرر می‌دارد: «هر کشور عضوی که در قلمرو قضایی آن، شخص متهم به ارتکاب یکی از جرایم مذکور در ماده ۴ یافت شده است، در صورت عدم استرداد وی، در موارد پیش‌بینی‌شده در ماده ۵ پرونده را جهت تعقیب به مقامات صلاحیت‌دار متبوعه تسلیم می‌دارد».

میان دو گزینه «استرداد» یا «انجام اقداماتی برای محاکمه متهم» (بر اساس کنوانسیون منع شکنجه) به معنای وجود دو جایگزین دارای ارزش برابر نیست، بلکه درخواست استرداد متهم، تنها گزینه و اختیاری است که دولت میزبان متهم با پذیرش آن، می‌تواند خود را از تعهد به محاکمه رها کند.^{۴۷} بنابراین اصل استرداد یا تعقیب، متضمن تعهدی دوگانه برای دولت‌هاست؛ نخست برقراری یا تثبیت صلاحیت برون‌سرزمینی به جرایم خاص در نظام داخلی، دوم، تعهد به اجرای یکی از دو گزینه استرداد یا تعقیب. طبیعی است اگر دولتی چنین صلاحیتی را در قوانین خود مقرر نکرده باشد نمی‌تواند در انتخاب گزینه تعقیب، موضوع را به مرجع صالح ارجاع کند.^{۴۸، ۴۹} با وجود این، محدودیت‌هایی نیز در قوانین کیفری در این خصوص وارد شده است که بر فرض محاکمه فرد در یک کشور، پیگرد مجدد وی را تحت عناوینی چون عدم محاکمه مجدد یا عدم مجازات مضاعف، منتفی می‌کند. در واقع، فرض حل اختلاف در صلاحیت کیفری و تعیین قانون حاکم، تنها در قالب قاعده «محاکمه یا استرداد» می‌تواند مشتمل بر دو فرض باشد: یا دولت مسلط بر متهم، قانون خود را صالح دانسته و با عدم اجابت درخواست استرداد، قانون دادگاه محل^{۵۰} را قابل اعمال می‌داند یا اینکه با استرداد متهم به دولت متقاضی، قانون طرف مقابل را قابل اعمال می‌داند که می‌تواند مشتمل بر اصل تابعیت، محل وقوع جرم، عمده‌ترین یا مؤثرترین رابطه میان دولت و جرم ارتكابی یا صلاحیت حمایتی باشد.^{۵۱}

ج. قاعده استرداد مجرمین یا انتقال محکومین

تمام تلاش جامعه جهانی، جلوگیری از بی‌کیفرمانی مجرمین است و در همین راستا اقداماتی همچون استرداد مجرمین، مبادله اخبار و اطلاعات و نیابت قضایی بین‌المللی و ... را ارائه کرده‌اند تا هدف پیش‌گفته تحقق یابد. یکی از این راه‌حل‌های معاضدتی و حل تعارض صلاحیت‌ها که

۴۷. بیگزاده، ابراهیم و ندا میرفلاح نصیری؛ «تعهد به استرداد یا محاکمه در حقوق عرفی و رویه قضایی بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۶، ۱۳۹۳، صص ۲۲-۱۶.

۴۸. اردبیلی، محمدعلی؛ «استرداد یا تعقیب»، حقوق کیفری بین‌المللی؛ فرآیند، نظریه و چشم‌اندازها، زیر نظر نسرتین مهر، میزان، ۱۳۹۰، صص ۶۱۰-۶۰۹.

۴۹. لازم به ذکر است در تاریخ ۳۰ مه ۲۰۱۶ حسن هابره برای ارتکاب جرایم جنگی، جنایت علیه بشریت، شکنجه، زنا، به‌عنف و بردگی به حبس ابد محکوم شد. منیر بالال، وکیل مدافع وی، محکومیت به حبس ابد را برای هابره، شدید اعلام کرد. از رأی مذکور در تاریخ ۷ ژوئن ۲۰۱۶ تجدیدنظرخواهی شد که تا کنون شعبه تجدیدنظر، نظر خود را اعلام نکرده است. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، ن.ک:

<http://www.chambresafriaines.org>

50. *Lex fori*

51. Abelson, Adam, "The Prosecute/Extradite Dilemma: Concurrent Criminal Jurisdiction and Global Governance", *NYU Journal of International Law and Politics*, vol. 16 2010, p. 8.

دولت‌ها با رضایت خود، اقدام به آن می‌کنند، استرداد مجرمین است. استرداد مجرمین، ضمن تفاوتی که با دیگر راه‌حل‌ها از نظر شکلی و ماهوی دارد، می‌تواند هدف حل تعارض صلاحیت کیفری را تأمین کند. استرداد، بازپس گرفتن متهم یا مجرم از کشوری است که پس از ارتکاب جرم به آنجا گریخته است. بدیهی است که بازپس‌گیری توسط کشورهایی به عمل می‌آید که یا جرم در سرزمین آن‌ها واقع شده و واجد صلاحیت سرزمینی‌اند یا مجرم تابعیت آن‌ها را داشته و واجد صلاحیت شخصی‌اند یا جرم علیه منافع اساسی و حیاتی آن‌ها واقع شده و واجد صلاحیت واقعی هستند یا اینکه جرم علیه تبعه آن‌ها ارتکاب یافته و لذا واجد صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه هستند. البته این مورد، کمتر مورد توجه قرار گرفته و مثلاً در قانون استرداد مجرمین ایران پذیرفته نشده است. به‌هرحال، دولتی که خواهان استرداد مجرم است باید رابطه‌ای با جرم یا مجرم یا مجنی علیه داشته باشد تا بتواند تقاضای استرداد او را بنماید.^{۵۲}

امروزه انتقال محکومان نیز یکی از راه‌های معاضدت بین‌المللی محسوب شده که در آن، احکام اعتبار دادگاه‌های بیگانه به رسمیت شناخته می‌شود. قطع نظر از موافقت‌نامه‌های دوجانبه، دو سند بین‌المللی عمده در این زمینه وجود دارد. یکی از آن‌ها عبارت است از کنوانسیون شورای اروپا درباره انتقال محکومان که در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۸۳ در استراسبورگ به امضا رسیده و از تاریخ اول ژوئیه ۱۹۸۵ لازم‌الاجرا شده است. سند دیگر، موافقت‌نامه سازمان ملل درباره انتقال زندانیان خارجی است که طی قطعنامه‌ای در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ به تصویب مجمع عمومی این سازمان رسیده و به‌عنوان الگویی برای تنظیم موافقت‌های موردنظر اعضا به آن‌ها معرفی شده است. این دو سند، شرایط تقریباً مشابه‌ای را در نظر گرفته‌اند. برای این انتقال، شرایطی نیاز است از جمله: ۱. جرم‌بودن عمل مرتکب در کشور اجراکننده ۲. قطعی بودن حکم محکومیت در کشور صادرکننده ۳. باقی ماندن حداقل مدتی از حبس ۴. محکوم‌علیه از اتباع کشور اجراکننده باشد ۵. موافقت محکوم‌علیه با انتقال خود.^{۵۳}

اشاره به قانون استرداد مجرمین ایران، مصوب ۱۳۳۹ نیز در اینجا مفید خواهد بود. بر اساس ماده ۱ این قانون: «در مواردی که بین دولت ایران و دول خارجه، قرارداد استرداد منعقد شده، استرداد طبق شرایط مذکور در قرارداد به عمل خواهد آمد و چنانچه قراردادی منعقد نشده و یا اگر منعقد گردیده، حاوی تمام نکات لازم نباشد، استرداد طبق مقررات این قانون به شرط معامله متقابل به عمل خواهد آمد».

۵۲. پورباقرانی؛ ۱۳۸۸، همان، ص ۲۰۵.

۵۳. خالقی، علی؛ «انتقال محکومان: تحولی بزرگ در شناسایی اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۴، تابستان ۱۳۸۳، صص ۲۱-۱۸.

با این اوصاف معلوم می‌شود که منشأ و منبع حقوقی استرداد در ایران، قراردادهایی است که بین دولت ایران و دولت‌های دیگر منعقد می‌شود. ولی هرگاه بین دولت ایران با کشوری قرارداد استرداد منعقد نشده باشد یا آنکه قرارداد شامل کلیه شرایط لازم نباشد، مقررات مندرج در قانون استرداد سال ۱۳۳۹ حاکم بر استرداد خواهد بود.

بر اساس ماده ۳ این قانون: «دولت ایران می‌تواند بنا بر درخواست دول خارجی، افراد غیرایرانی را که در قلمرو دولت ایران اقامت دارند در صورت وجود شرایط زیر به دولت تقاضاکننده تسلیم نماید:

۱. جرم ارتكابی در قلمرو دولت تقاضاکننده به وسیله اتباع آن دولت و یا اتباع دولت دیگر واقع شده باشد.

۲. جرم ارتكابی در خارج از قلمرو دولت تقاضاکننده به وسیله اتباع آن دولت واقع شده باشد.

۳. جرم ارتكابی در خارج از قلمرو دولت تقاضاکننده به وسیله شخصی غیر از اتباع آن دولت واقع شده باشد مشروط بر اینکه جرم ارتكابی مضر به مصالح عمومی کشور تقاضاکننده باشد.»

بنابراین باید دولت تقاضاکننده، واجد یکی از اصول صلاحیتی مشخص (سرزمینی، شخصی، واقعی) باشد تا ایران در صورت وجود شرایط دیگر، متهم را به کشور متقاضی مسترد کند. در غیر این صورت، با این تقاضا موافقت نخواهد شد.

از مفاد کنوانسیون انتقال محکومین به حبس ۱۹۸۳ استراسبورگ و نیز قانون نمونه سازمان ملل متحد مشخص است که فقط در خصوص مجازات حبس، انتقال محکومین انجام می‌شود و شامل سایر مجازات‌ها نخواهد شد.^{۵۴} هرچند در قانون استرداد مجرمین ۱۳۳۹ به این نکته اشاره نشده است، موافقت‌نامه‌هایی که ایران با دیگر کشورها همچون سوریه، کویت، اوکراین، ترکیه، هند، قطر، عراق و تایلند منعقد کرده، درمورد محکومین به حبس است.

اینکه آیا در راستای اعمال اصل صلاحیت جهانی نیز می‌توان تقاضای استرداد کرد یا خیر، قابل تأمل است. به‌عنوان مثال، آیا دولتی که نه مجرم یا مجنی‌علیه تبعه اوست، نه جرم در قلمرو او واقع شده و نه جرم علیه منافع اساسی و حیاتی اوست می‌تواند تقاضای استرداد مجرم از کشور محل اقامت او را بنماید؟ پاسخی که تا به امروز داده شده منفی است و قوانین و قراردادهای استرداد مجرمین هم، چنین موردی را پیش‌بینی نکرده‌اند، چرا که اصل صلاحیت جهانی، صرفاً به دادگاه‌های دولت محل دستگیری، اجازه رسیدگی را می‌دهد و اینکه اگر خود تمایل به رسیدگی ندارند، متهم را به دولتی که واجد اصول صلاحیت برتر دیگری است

۵۴. پورباقرانی، حسن، احسان اکبری‌فرد و حسن بدری؛ «انتقال محکومین به حبس در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی با نگاهی به مبانی فقهی»، فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۳، ص ۵.

(سرزمینی، شخصی فعال و غیرفعال، واقعی) مسترد کنند. به عبارت دیگر، معیار اصل صلاحیت جهانی، «محل دستگیری» است؛ لذا از لحاظ نظری و عملی این امکان وجود ندارد که دولتی در راستای اعمال صلاحیت جهانی، خواهان استرداد متهم یا مجرمی باشد. بر همین اساس است که یکی از شرایط اعمال اصل صلاحیت جهانی، «حضور مجرم» در کشور محل دستگیری است و لذا امکان رسیدگی غیابی در اصل صلاحیت جهانی وجود ندارد.^{۵۵}

حال اگر چند کشور، هم‌زمان متقاضی استرداد بر اساس اصول صلاحیتی مختلف باشند، شخص به کدام یک از این کشورها مسترد شود؟ ماده ۹ قانون استرداد مجرمین برای حل تعارض صلاحیت در این زمینه مقرر می‌دارد: «هرگاه چند دولت تقاضای رد مجرمی را به علت ارتکاب عمل واحدی بنمایند، شخص مورد تقاضا به دولتی تسلیم می‌شود که جرم در قلمرو آن دولت یا علیه مصالح عمومی آن کشور ارتکاب یافته است». بنابراین کشورهای متقاضی واجد صلاحیت سرزمینی و واقعی نسبت به کشورهای دارای صلاحیت شخصی دارای اولویت خواهند بود. اما مشخص نشده است که بین صلاحیت سرزمینی و واقعی، اولویت با کدام یک است. به نظر می‌رسد با توجه به تبصره ماده ۱۰ همین قانون، دولت ایران تصمیم مقتضی را اتخاذ خواهد کرد. ماده ۱۰ مقرر می‌دارد: «هرگاه تقاضای رد از طرف چند دولت و به سبب ارتکاب جرائم متعددی شده باشد، شخص مورد تقاضا به دولتی که حق تقدم خواهد داشت تسلیم می‌شود». در این ماده، قاعده اولویت با عبارت «حق تقدم» به کار رفته است. طبق تبصره همین ماده: «حق تقدم در ماده ۹ و ۱۰ با توجه به اهمیت جرم و محل وقوع آن و تاریخ تقاضای رد و تعهدی که دول تقاضاکننده نسبت به رد مجدد مجرم می‌نمایند معین خواهد شد». بنا بر ماده ۱۱: «هرگاه شخص مورد تقاضا در ایران مورد تعقیب قرار گرفته و یا محکوم شده باشد، استرداد وقتی به عمل می‌آید که تعقیب کیفری یا اجرای مجازات، خاتمه یافته باشد. معیناً دولت ایران می‌تواند شخص مورد تقاضا را موقتاً به دولت تقاضاکننده تسلیم کند مشروط بر اینکه دولت تقاضاکننده متعهد شود پس از خاتمه رسیدگی، او را به دولت ایران تسلیم کند. احکام مذکور در این ماده در موردی نیز جاری است که شخص مورد تقاضا به علت امتناع از تأدیه دین، توقیف شده است». نکته قابل ذکر اینکه این قانون، بیشتر، تکلیف قاضی ایرانی را مشخص کرده و متعرض تکلیف قاضی سایر کشورها نشده است.

همچنین به‌عنوان مثال، ماده ۱۰ موافقت‌نامه استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری تاجیکستان، مصوب ۱۳۹۱ نیز مقرر می‌دارد: «در صورتی که استرداد به‌طور هم‌زمان توسط بیش از یک دولت، برای جرم واحد یا جرم‌های مختلف درخواست شده باشد، طرف متعاقد درخواست‌شونده می‌تواند با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و به‌ویژه درجه شدت و محل ارتکاب

۵۵. پوربافرانی؛ ۱۳۸۸، همان، ص ۲۰۶.

جرائم، تاریخ هریک از درخواست‌ها، تابعیت شخص مورد درخواست و امکان استرداد مجدد به دولت دیگر در خصوص مورد، اتخاذ تصمیم کند».

در کنار این موافقت‌نامه‌ها، در برخی موارد، شورای امنیت به منظور جلوگیری از استرداد مظلونان خاصی به برخی دولت‌ها و رسیدگی ویژه بین‌المللی در مورد جرایم آن‌ها، از اختیارات ویژه خود بر اساس ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل^{۵۶} استفاده کرده و از دولت‌ها می‌خواهد که علی‌رغم داشتن تعهد به استرداد، این افراد را به دولت خاص تحویل نداده یا از حق انتخاب خود مبنی بر «محاكمه یا استرداد» استفاده نکنند و با چشم‌پوشی از حق محاکمه، مجرمان را مسترد کنند. به عبارت دیگر در این موارد، شورای امنیت با اعمال ماده ۱۰۳ منشور، دولت‌ها را ملزم می‌کند تا با نادیده گرفتن توافق قراردادی خود، دستورهای شورای امنیت را اجرا کنند. از جمله این موارد، صدور قطعنامه ۷۴۸ شورای امنیت و الزام لیبی بر خودداری از اعمال حق شناسایی شده توسط کنوانسیون مونترال مبنی بر محاکمه مظلونان قضیه لاکربی و استرداد اجباری این افراد به انگلستان و امریکاست.^{۵۷} به نظر می‌رسد استفاده از چنین اختیاراتی توسط شورای امنیت می‌تواند یک نوع ضمانت اجرا برای پیشگیری از تعارض صلاحیت باشد که کشور متبوع، ملزم به رعایت آن خواهد بود. این امر با توجه به اینکه کشورها در صورت وقوع تعارض با صلاحیت دیگر کشورها و اینکه باید به حاکمیت و اعمال صلاحیت خود توجه داشته باشند، مهم تلقی می‌شود.

د. قاعده منع تعقیب مجدد^{۵۸}

از آنجاکه در حقوق جزای بین‌الملل به دلایل گفته‌شده، اصولاً وضع قاعده حل تعارض مطرح نیست و هر دولتی با توجه به منافع و مصالح خود به‌گونه‌ای یک‌جانبه، قلمرو صلاحیت کیفری خود را تعیین می‌کند، احتمال تحقق تعارض صلاحیتی بسیار متداول است. لذا با توجه به کثرت تعارض صلاحیت مثبت و نتیجه سوء تعارض‌های مثبت، امکان تعقیب و مجازات مرتکب در دو یا چند کشور وجود دارد؛ حال آنکه دو بار کیفر دادن شخصی به دلیل ارتکاب جرم واحد، دور از انصاف و برخلاف عدالت است. از این‌روست که برای رفع آثار سوء تعارض‌های مثبت صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل، قاعده منع تعقیب یا محاکمه یا مجازات مجدد، پیش‌بینی و

۵۶. ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل مقرر می‌دارد: «در صورت تعارض میان تعهدات اعضای ملل متحد بر اساس این منشور، و تعهدات آن‌ها به موجب هر موافقت‌نامه بین‌المللی دیگر، تعهدات آن‌ها بر اساس منشور، اولویت خواهد داشت».

۵۷. دلخوش، علیرضا؛ مقابله با جرایم بین‌المللی: تعهد دولت‌ها به همکاری، شهر دانش، ۱۳۹۰، ص ۲۰۶.

۵۸. قاعده مزبور که تحت عنوان «منع تعقیب یا محاکمه یا مجازات مجدد یا مضاعف» به کار رفته، ترجمه عبارت لاتین «ne bis in idem» است.

توسط بسیاری از کشورها رعایت شده است.^{۵۹} یکی از راه‌های جلوگیری از آثار نابهنجار صلاحیت‌های موازی، پیش‌بینی اجتناب از محاکمه مضاعف در معاهدات دو یا چندجانبه یا قوانین داخلی کشورهاست. به عبارت دیگر، دولت‌ها توافق می‌کنند که چنانچه محکمه کشور طرف معاهده به جرمی رسیدگی کرده است به حکم صادره از آن محکمه، اعتبار امر مختوم ببخشند و از ورود در مسئله و رسیدگی مجدد به موضوع امتناع کنند. بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۷ (که ایران در سال ۱۳۵۴ به آن پیوسته) نیز همین راه را در پیش گرفته است. اما باید توجه داشت که این راه‌حل، راه‌حل تعارض صلاحیت‌ها نیست یعنی راه‌حلی نیست که بر اساس آن، تعارض صلاحیت‌های دادگاه‌ها از میان برداشته شود بلکه مربوط به زمانی است که دادگاهی خود را صلاحیت‌دار دانسته و به جرمی رسیدگی و حکم صادر کرده است. در این هنگام، دادگاه دیگر - که او نیز صلاحیت‌دار است - به موجب این قاعده از ورود به ماجرا و رسیدگی به پرونده منع می‌شود. بنابراین تعارض صلاحیت دادگاه‌ها در مرحله ایجاد، حل نمی‌شود بلکه اعمال صلاحیت توسط یک دادگاه، از دادگاه صالح دیگر، نفی صلاحیت می‌کند. نتیجه آنکه هنوز راه‌حلی برای تعارض صلاحیت‌های محاکم ملی - در مرحله ایجاد - وجود ندارد.^{۶۰} اما این نظر را نمی‌توان به طور مطلق پذیرفت چرا که اعتبار این قاعده به میزانی است که حقوق‌دانان، این قاعده را «حق جهان‌شمول همه ملت‌ها» دانسته و تعقیب و محکومیت متهم را در چند کشور، عملی غیرمنصفانه و مخالف عدالت برشمرده‌اند.^{۶۱} به‌رحال این قاعده در مرحله اجرا، تا حدودی به هدف غایی موجود در سایر راه‌حل‌های تعارض صلاحیت و اکتفا به صلاحیت واحد، رهنمون می‌سازد.

طبق مقررات حقوق بین‌الملل کلاسیک، در صورت درخواست استرداد یک فرد، دولت مورد درخواست از استرداد فردی که یک بار به خاطر جرم خاص، محاکمه شده است، خودداری می‌کند. به‌طور مثال، کنوانسیون ۱۹۵۷ اروپایی استرداد و متعاقباً قانون «حکم دستگیری اروپایی» نیز این موضوع را به‌عنوان یکی از دلایل عدم پذیرش درخواست استرداد، شناسایی کرده‌اند. همچنین بر اساس رویه دولت‌های اروپایی، اعضای اتحادیه اروپا مجازاند تا «حکم دستگیری اروپایی» را به شرط آنکه مجرم موردنظر، توسط هر دولتی اعم از دولت مورد درخواست یا دولت ثالث، به اتهام همان جرم، محاکمه شده باشد، رد کنند.^{۶۲} بنابراین، اصولی در حقوق جزای بین‌الملل وجود

۵۹. در این زمینه، بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در تاریخ ۱۳۵۴/۲/۱۷ به تصویب قوه قانونگذاری ایران نیز رسیده مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان برای جرمی که به علت اتهام آن به‌موجب حکم قطعی صادر طبق قانون آیین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تیرئه شده است مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد».

۶۰. شریعت‌باقری، محمدجواد؛ حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ پنجم، جنگل، ۱۳۸۷، ص ۴۸.

۶۱. خالقی؛ همان، ص ۲۳۱.

۶۲. دلخوش؛ همان، ص ۲۱۴.

دارد که کشورهای مختلف آن را پذیرفته و در قوانین داخلی یا موافقت‌نامه‌های بین‌المللی به تصویب رسانده‌اند تا از تعارض صلاحیت مثبت جلوگیری کنند.

هـ. قاعده «احاله دادرسی کیفری»

یکی از موارد نسبتاً جدید در همکاری دولتها در مبارزه با جرایم بین‌المللی که بالتبع مانع بروز اختلاف و تعارض صلاحیت کشورها نیز خواهد شد، موضوع «احاله دادرسی کیفری» از دولتی به دولت دیگر است.^{۶۳} انتقال دادرسی کیفری که به آن، «همکاری منفعل»^{۶۴} نیز گفته می‌شود، در واقع به معنای احاله صلاحیت دادرسی از سوی دولتی که ذاتاً دارای صلاحیت رسیدگی به جرم است به دولتی که معمولاً متهم یا مظنون در قلمرو آن دولت حضور دارد، صورت می‌پذیرد.^{۶۵} بدیهی است دولت انتقال دهنده، ابتدائاً باید خود صلاحیت محلی یا مکانی مربوطه (سرزمینی، شخصی و ...) برای رسیدگی نسبت به جرم داشته باشد و در غیر این صورت، این انتقال، اساساً غیرقانونی و بلااثر خواهد بود. با توجه به اینکه اعمال صلاحیت قضایی، یکی از عناصر اصلی حاکمیت دولتها بوده و حاکمیت‌ها در طول تاریخ، پیوسته بر روی این امر تأکید و حساسیت ویژه‌ای داشته‌اند، انتقال این صلاحیت از دولتی به دولت دیگر، امری غیرشایع است به طوری که تا کنون تنها یک موافقت‌نامه در چارچوب شورای اروپا^{۶۶} در سال ۱۹۷۲ به امضا رسیده و در سال ۱۹۷۸ لازم‌الاجرا شده است. تعریف ماده ۳ این موافقت‌نامه از مفهوم احاله رسیدگی در جرایم کیفری از این قرار است: «هریک از دولتهای عضو این کنوانسیون که خود صلاحیت رسیدگی به یک جرم را دارند می‌توانند بر اساس این کنوانسیون، به دلیل درجریان بودن رسیدگی به همان جرم در دولت دیگر یا به دلیل آنکه قرار است در آینده به این جرم در دولت دیگر رسیدگی شود، از اعمال صلاحیت خود به نفع دولت دیگر چشم‌پوشی کنند. هرگونه انتقال صلاحیت رسیدگی، منوط به تصمیم نهایی دولت مقابل است.»

همچنان که از تعبیر این موافقت‌نامه مشخص می‌شود، لازمه اجرای این نوع همکاری، «جرم‌انگاری متقابل» در دولت انتقال دهنده و دولت مقصد است. مجمع عمومی سازمان ملل با هدف گسترش همکاری میان دولتها در زمینه مبارزه با جرایم بین‌المللی، موافقت‌نامه نمونه

^{۶۳} مطابق ماده ۴۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، مصوب ۱۳۹۲ احاله در موارد زیر صورت می‌گیرد: «الف) متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند. ب) محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد، به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل وقوع آن، آسان‌تر بتواند به موضوع رسیدگی کند.»

64. Passive Cooperation

^{۶۵} دلخوش؛ همان، ص ۲۲۰.

66. European Convention on the Transfer of Proceedings in Criminal Matters

در زمینه انتقال (احاله) رسیدگی به جرایم کیفری را طی قطعنامه ۴۵/۱۱۸ تهیه کرد.^{۶۷} ماده ۸ موافقت‌نامه مدل اعلام می‌دارد که فرد مظنون حق دارد در مورد اینکه کدام دولت به جرم وی رسیدگی نماید اظهار نظر کند. ماده ۱۰ نیز با توجه به قاعده منع محاکمه مجدد مقرر می‌دارد از زمانی که دولت مورد درخواست، تقاضای دولت درخواست‌کننده جهت انتقال رسیدگی را پذیرفت، دولت درخواست‌کننده باید هرگونه رسیدگی را (به جز برخی تحقیقات ضروری و آن هم بر اساس نظر دولت مورد درخواست) متوقف کند. علاوه بر آن، بر اساس ماده ۱۳ قطعنامه، با توجه به اینکه در رسیدگی به جرایم کیفری، تنها یک دولت می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند، زمانی که دو یا چند دولت علیه یک مجرم و در رابطه با یک جرم واحد دارای صلاحیت باشند، دولت درخواست‌کننده باید در رابطه با اینکه درخواست احاله دادرسی را به کدام دولت می‌دهد، دیگران را مطلع کند.^{۶۸} این نوع از همکاری بین دولت‌ها به دلیل ویژگی خاص موجود در آن، در بین سایر انواع همکاری‌ها متمایز است، به این صورت که در سایر انواع همکاری‌ها اعم از استرداد یا معاضدت قضایی، طرف درخواست‌کننده، خواستار اعمال صلاحیت و گستراندن چتر قضایی خود نسبت به جرم یا مجرم خارج از قلمرو ملی بوده و به این دلیل نیز این همکاری‌ها جنبه «فعال» دارند در حالی که در همکاری مربوط به انتقال رسیدگی کیفری، طرف درخواست‌کننده، خواستار اعمال صلاحیت مورد درخواست بر فرد یا جرمی است که ذاتاً تحت صلاحیت خود (دولت درخواست‌کننده) است و به همین دلیل نیز به این نوع همکاری، «همکاری انفعالی» گفته می‌شود.^{۶۹} انتقال دادرسی می‌تواند به دلیل علقه متهم، ادله موجود، جلوگیری از اطاله دادرسی و ... باشد و لذا به معنای اعطای اولویت قضایی خاصی به دولتی معین نیست. در واقع این نوع از همکاری، ضمن تأکید بر احترام به قوانین و مقررات ملی و لزوم احتراز از دخالت در امور داخلی دولت‌ها و همکاری در انتقال رسیدگی به جرایم بین‌المللی، موجب کاهش تعارض صلاحیت‌ها و جلوگیری از بازداشت‌های پیش از محاکمه و در نتیجه، کاهش جمعیت زندان می‌شود.

۲-۳. راه‌حل‌های تعارض صلاحیت در قلمرو دادگاه‌های بین‌المللی

آنچه در این قسمت بررسی خواهد شد، تعارض احتمالی بین صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی خاص و هر کدام از این مراجع با محاکم داخلی است که به ترتیب، راه‌حل‌های موجود در این زمینه بررسی می‌شود.

67. General Assembly Resolution U.N.Doc GA/Res/45/118/1990.

68. *Ibid.*

الف. حق تقدم رسیدگی محاکم داخلی در برابر دیوان کیفری بین‌المللی

شناسایی جرایم بین‌المللی اشخاص، مسئله مراجع صالح به رسیدگی را مطرح می‌کند و اینکه دیوان بین‌المللی کیفری یا محاکم ملی، کدام یک باید به این جرایم رسیدگی کند؟ زیرا پس از احراز صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بر اساس اساسنامه، با توجه به ماهیت دیوان، ممکن است یک یا چند کشور، صالح به رسیدگی و مایل به پیگیری و تحقیق در مورد موضوع باشند. با در نظر گرفتن این فرض ممکن است دو نوع تعارض صلاحیت مثبت ایجاد شود. ممکن است این تعارض صلاحیت بین دیوان و یکی از کشورها اتفاق بیفتد که به آن تعارض صلاحیت عمودی اطلاق می‌شود. نوع دیگر، تعارض صلاحیت افقی است و زمانی اتفاق می‌افتد که چند کشور به طور هم‌زمان مایل به تعقیب و پیگیری مسئله باشند.

اساسنامه دیوان در مورد تعارض صلاحیت عمودی، با پیش‌بینی اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، صلاحیت محاکم داخلی را، البته با اعمال محدودیت‌هایی، به دیوان بین‌المللی کیفری ترجیح داده است. اصل تکمیلی به معنایی که در اساسنامه آمده است، مبتنی بر تقدم «صلاحیت» محاکم ملی نیست بلکه مبتنی بر تقدم «رسیدگی» محاکم ملی است. به بیان دیگر، صلاحیت محاکم ملی به نحو اطلاق، مقدم بر صلاحیت دیوان نیست چه در این صورت لازم می‌بود که در فرضی که محاکم ملی هنوز شروع به رسیدگی نکرده‌اند دیوان به انتظار بنشیند تا محکمه ملی صلاحیت‌دار به رسیدگی بپردازد یا لااقل، دیوان به محکمه ملی صلاحیت‌دار اعلام کند که در صورت عدم شروع به رسیدگی (در مدتی معین) دیوان موضوع را قابل پذیرش اعلام خواهد کرد. ۷۰. درحقیقت تا زمانی که دادگاه‌های ملی وظیفه خود مبنی بر محاکمه مجرمان بین‌المللی را به درستی انجام دهند، دیوان، مداخله در رسیدگی نخواهد کرد. این موارد در ماده ۱۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی چنین ذکر شده است: «الف) رسیدگی به این منظور انجام شده یا در دست انجام است یا رأی دادگاه ملی به این منظور صادر شده که شخص مورد نظر را از مسئولیت کیفری در قبال جنایات داخل در صلاحیت دیوان، مذکور در ماده ۵ مصون نگاه دارد؛ ب) تأخیر غیرقابل توجیهی در رسیدگی وجود داشته است که با توجه به اوضاع و احوال با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر مغایرت دارد؛ ج) رسیدگی‌ها مستقل یا بی‌طرفانه نبوده یا نیست و به نحوی صورت گرفته یا می‌گیرد که در آن شرایط با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر مغایرت دارد».

در مورد تعارض صلاحیت افقی، اساسنامه دیوان در مورد این نوع تعارض احتمالی، مقررهای پیش‌بینی نکرده است و کشور واجد صلاحیت خاصی مطرح نیست. اساسنامه دیوان، با تأکید

بر اینکه وظیفه اولیه با کشورهاست، کشورها را به تحقیق و تعقیب به صورت مستقل ترغیب می‌کند. ممکن است این امر منجر به تحقیقات مضاعف و تلاش‌های پراکنده برای تعقیب یا اساساً شروع نکردن تحقیق و تعقیب شود.^{۷۱} البته می‌توان گفت که بر اساس اصل صلاحیت تکمیلی، اولین کشور تعقیب‌کننده به طور ضمنی مناسب‌ترین کشور محسوب می‌شود. این در حالی است که اولین کشور تعقیب‌کننده، ضرورتاً بهترین کشور در راستای اجرای عدالت کیفری نیست. هرچند در بند ۱ ماده ۱۸ اساسنامه آمده است که در صورت شروع رسیدگی، دادستان وظیفه دارد تمام کشورهای عضو، خصوصاً آن‌هایی را که با توجه به اطلاعات موجود، معمولاً اعمال صلاحیت می‌کنند مطلع نماید، در این ماده نیز هیچ معیاری برای تعیین مصداق چنین کشورهایی تعیین نشده است و صرف اشاره مبهم، به حل این گونه تعارض صلاحیت، کمکی نمی‌کند.

ب. صلاحیت برتر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی خاص در برابر محاکم داخلی

مسئله صلاحیت موازی بین دادگاه بین‌المللی خاص و محکمه ملی چگونه باید حل شود؟ با وجود آنکه عده‌ای بر این باورند که اصل حاکمیت دولت‌ها مانع از آن است که مقررات مربوط به اعمال صلاحیت دادگاه‌های ملی توسط مراجع بین‌المللی نقض شود، غالب حقوق‌دانان بین‌المللی از این نظر حمایت کرده‌اند که قواعد حقوق بین‌الملل، برتر از قواعد حقوق داخلی دولت‌هاست و بدین لحاظ، هرگونه تعارض بین قواعد حقوق بین‌الملل و قواعد ملی همواره می‌بایست به نفع قواعد حقوق بین‌الملل حل شود. نتیجه آنکه تعارض صلاحیت دادگاه ملی و دادگاه بین‌المللی باید همواره به نفع دادگاه اخیرالذکر حل شود. پاره‌ای از کشورها برتری قواعد حقوق بین‌الملل و به طور مشخص، حقوق معاهدات را نسبت به قوانین ملی در قانون اساسی خود متذکر شده‌اند. به طور مثال، اصل ۵۵ قانون اساسی فرانسه، مثال خوبی از برتری قواعد معاهداتی بین‌المللی نسبت به قانون داخلی است. به موجب این اصل: «معاهدات یا توافقاتی که مطابق قانون تصویب یا تأیید شده‌اند، به محض انتشار، اعتباری برتر از قوانین دارند مشروط بر اینکه در مورد هر توافق یا معاهده، طرف مقابل نیز این برتری را اعمال کند». اصل مذکور اگرچه راجع به معاهدات بین‌المللی است و مشروط به معامله متقابل نیز هست مع‌ذک با عنایت به اینکه معاهدات بین‌المللی از عمده‌ترین منابع حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آید، مبتنی بر این تفکر است که قواعد حقوق بین‌الملل - علی‌الاصول - نسبت به قواعد داخلی برتری دارد.^{۷۲}

۷۱. کلیپ، آندره؛ «صلاحیت تکمیلی و صلاحیت متقارن در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری»، ترجمه: مهدی حدادی؛ مجله

فقه و حقوق، سال دوم، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸.

۷۲. شریعت‌باقری؛ همان، ص ۵۵.

اما برتری یا عدم برتری قواعد حقوق بین‌الملل و به‌طور مشخص‌تر، صلاحیت دادگاه بین‌المللی نسبت به دادگاه داخلی، نزاعی است که در فقدان قواعد خاص حل تعارض صلاحیت باید بدان اندیشید. به عبارت دیگر در شرایطی که مرجع یا مراجع اعطاکننده صلاحیت به مسئله تعارض صلاحیت اندیشیده و قاعده خاص حل تعارض ارائه کرده‌اند، راه حل تعارض، مراجعه به قاعده خاص حل تعارض است. این وضعیتی است که در تعارض مراجع کیفری بین‌المللی و مراجع ملی پیش می‌آید.

به‌عنوان مثال درمورد دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی، صلاحیت دادگاه از نظر محل و زمان ارتکاب جرم، محدود به اعمالی است که در سرزمین یوگسلاوی سابق «در فاصله زمانی اول ژانویه ۱۹۹۱ و تاریخی که شورای امنیت پس از استقرار صلح تعیین خواهد کرد» ارتکاب یافته است. (ماده ۸ و قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت، مورخ ۲۵ مه ۱۹۹۳، بند ۲). گفتنی است بند ۲ قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت (که حکم به تأسیس دادگاه داده است) عبارت بند ۲ قطعنامه ۸۰۸ را (که اصل ایجاد دادگاه را پذیرفته است) با تغییری که حاکی از محدودیت قلمرو دادگاه است، تکرار می‌کند، یعنی مقرراتی دارد که دادگاه «منحصراً با هدف رسیدگی به اتهام اشخاص تا آخرین نفر» تشکیل می‌یابد. از نظر جغرافیایی، صلاحیت دادگاه، محدودتر از صلاحیت دادگاه نورنبرگ است که می‌بایست «به اتهام مجرمان جنگی که جرایم ارتكابی آن‌ها منحصر به محدوده جغرافیایی خاصی نبود» رسیدگی می‌کرد (ماده ۱ موافقت‌نامه لندن، مورخ ۸ اوت ۱۹۴۵). اما علت این تفاوت از طرفی مربوط به خصوصیت جنگ جهانی دوم است و از طرف دیگر، مربوط به خصوصیت محدودبودن مناقشه صرب‌ها، کروات‌ها و مسلمانان نسبت به همدیگر در سرزمین یوگسلاوی.

درمورد تعدد صلاحیت مراجع رسیدگی، دادگاه باید حق تقدم مراجع محلی را در حدی که این مراجع می‌توانند اعمال مورد نظر را شناسایی کنند، رعایت نماید. اما اگر دادگاه مورد بحث از آن‌ها بخواهد از رسیدگی خودداری ورزند، مراجع محلی باید به اعتبار صلاحیت دادگاه مذکور، قرار عدم صلاحیت خود را صادر کنند (ماده ۹) به‌طوری‌که ماده ۹ اساسنامه در بند اول خود برای دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی در مقابل دادگاه‌های ملی، قائل به صلاحیت موازی است. مع الوصف بلافاصله در بند دوم همین ماده، صلاحیت دادگاه مزبور را بر دادگاه‌های ملی همه کشورها مقدم می‌داند. لذا در هر مرحله دادرسی می‌تواند از دادگاه‌های داخلی رسماً درخواست کند تا به نفع این دادگاه بین‌المللی، تحقیقات و اقدامات خود را به تعویق اندازد. این نکته در اساسنامه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو به‌صراحت پیش‌بینی نشده بود. حال سؤال اساسی این است که اعمال چنین سیستم‌هایی در وضعیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی همچون دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق چگونه ممکن است؟

در یکی از پرونده‌های مورد رسیدگی در این دادگاه در خصوص تادیب که مورد اختلاف دادگاه مذکور و دادگاه ملی آلمان قرار می‌گیرد، این دادگاه به موجب ماده ۹ اساسنامه، صلاحیت خود را برای رسیدگی مقدم می‌داند. در واقع پس از اینکه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی رسماً از آلمان خواست تا متهم فوق را تحویل دهد، تعقیب و پیگیری پرونده وی توسط مقامات آلمانی متوقف شد. به نظر دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، عادلانه نیست که برخی از مرتکبین نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه، در دادگاه‌های ملی و برخی دیگر به‌خاطر همان نقض‌ها در دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق محاکمه شوند. لذا تحویل تادیب از سوی آلمان، زمانی امکان‌پذیر شد که آلمان، قانون اجرایی لازم را که تحویل متهم را اجازه می‌داد، تصویب کرد.^{۷۳}

همچنین در مورد دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، قانونگذار، صلاحیت محاکم داخلی با این دادگاه را موازی ارزیابی کرده است، به این معنی که تمامی محاکم داخلی، اعم از دادگاه‌های رواندا و محاکم داخلی سایر کشورها صلاحیت دارند به نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه در منطقه رواندا و کشورهای همسایه‌اش رسیدگی کنند. به عبارتی محاکم داخلی رواندا به دلیل اینکه جرایم در قلمرو کشورشان ارتکاب یافته، و سایر محاکم نیز بر مبنای اصل صلاحیت جهانی قادر خواهند بود به جرایم ارتكابی در دوران مخاصمات داخلی رواندا رسیدگی کنند. به علاوه، هم‌زمان در بند ۲ ماده ۹ اساسنامه، اصل تفوق و برتری دادگاه بر محاکم ملی تمامی کشورها مورد تأکید قرار گرفته است. این بدین معنی خواهد بود که در هر مرحله‌ای از فرایند دادرسی، دادگاه بین‌المللی می‌تواند از مقامات داخلی تقاضای سلب صلاحیت به نفع خود کند و از طرفی اعتبار امر مختومه توسط دادگاه بین‌المللی رواندا به محاکم داخلی تمام کشورها تحمیل خواهد شد.^{۷۴}

حال سؤال اینجاست که در صورتی که محاکم داخلی قبل از دادگاه بین‌المللی رسیدگی کرده باشند، حکم قضیه چیست؟ در اینجا قاعده «منع تعقیب مجدد متهم» مطرح می‌شود. در واقع نمی‌توان شخص را تحت یک اتهام، دو بار محاکمه کرد. البته استثنائاتی در این زمینه بیان شده است. برای مثال در دادگاه بین‌المللی رواندا و یوگسلاوی علی‌رغم رسیدگی قبلی در محاکم داخلی، این دادگاه بین‌المللی قادر خواهد بود رسیدگی مجدد را انجام دهد. طبق ماده ۹ این اساسنامه‌ها، در سه حالت، رسیدگی مجدد انجام خواهد گرفت.

۷۳. کریانگساک؛ همان، ص ۴۸.

۷۴. رضوی‌فرد، بهزاد؛ حقوق بین‌الملل کیفری، میزان، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵.

اول اینکه: افعال ارتكابی که فرد قبلاً به‌خاطر آن‌ها در دادگاه داخلی محاکمه شده، جرم عادی تلقی شده باشد؛

دوم اینکه: دادگاه داخلی به شکل بی‌طرفانه و مستقل تشکیل نشده باشد و همین موجب فرار متهم از مسئولیت کیفری بین‌المللی شده یا اینکه اساساً تعقیب، توأم با دقت و هوشیاری صورت نگرفته باشد؛ و

سوم اینکه: برای تصمیم‌گیری در خصوص کیفر تحمیلی به فرد محکوم که مرتکب جرایم مذکور در اساسنامه شده، دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، شرایط مجرم را که قبلاً به‌واسطه حکم دادگاه داخلی مجازات شده، در نظر خواهد گرفت.

این نکته حائز اهمیت است که برتری صلاحیت دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا نسبت به محاکم ملی، زمانی عملی خواهد بود که دولت‌ها به‌موجب قوانین ویژه‌ای مقررات اساسنامه مذکور را به حقوق داخلی خود ملحق کنند زیرا قطعنامه‌های شورای امنیت یا مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل از مقوله متونی نیستند که قضات ملی بتوانند با استناد به آن‌ها رأی به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود بدهند. قاضی ملی تنها قوانینی را اجرا می‌کند که از طریق مجاری رسمی دولت متبوع وی به‌عنوان قانون اعلام شده باشد. اجرای معاهدات بین‌المللی نیز در شرایطی توسط قاضی لازم‌الاجراست که دولت متبوع وی، مراحل تصویب آن را طی کرده باشد. بدین لحاظ است که در بند ۴ قطعنامه ۸۲۷ (۱۹۳۳) و همین‌طور ماده ۲۹ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی و ماده ۲۸ اساسنامه دادگاه رواندا دولت‌ها موظف شده‌اند قوانین داخلی خود را با مقررات دادگاه بین‌المللی هماهنگ کنند. این وظیفه هماهنگ‌سازی البته غیر از اجرای مستقیم آرای محکمه بین‌المللی در کشورهاست.^{۷۵}

ج. صلاحیت برتر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی خاص در برابر دیوان کیفری بین‌المللی

اصولاً مسئله تعارض صلاحیت، به علت محدودیت مکانی صلاحیت دادگاه‌های کیفری خاص، قابل طرح نیست؛ حال آنکه با تأسیس و آغاز به کار دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۰۲، و با توجه به صلاحیت مکانی نسبتاً وسیع و گسترده این دیوان، ممکن است مسئله تعارض صلاحیت بین این دیوان و دادگاه‌های خاص بین‌المللی مطرح شود. نکته قابل توجه دیگر در این خصوص این است که صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی خاص^{۷۶} از جمیع جهات، موقوف و

75. Lattanzi, Flavia, The Complementary Character of the Jurisdiction of the Court with Respect to National Jurisdictions in *The International Criminal Court, Comments in the Draft Statute*, University of Teramo, 1998, p. 3.

76. *Ad hoc*

متوقف بر رسیدگی به یک سری از جنایات‌های خاص در محدوده سرزمینی خاص، و وقایع و اتفاقات خاصی در بازه زمانی مشخص است. برای نمونه، دادگاه یوگسلاوی تنها برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی واقع شده در فاصله زمانی اول ژانویه ۱۹۹۱ و تاریخی که شورای امنیت پس از استقرار صلح تعیین خواهد کرد، صلاحیت دارد. فجایی که در پی استقلال بوسنی و هرزگوین و مقابله اقلیت صرب با پشتیبانی صربستان در برابر این جدایی به وقوع پیوست از حیث ماهیت صلاحیت، منحصر به جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و نسل‌کشی بوده است. لذا به این ترتیب، بسیاری از جنایات‌های واقع شده در این بازه زمانی و در همین سرزمین از قلمرو رسیدگی این دیوان خارج است. از سوی دیگر، همانند قضیه محاکمه تادیچ در آلمان، در فرض شروع به رسیدگی در محاکم دیگر، دادگاه با توجه به اولویت در اعمال صلاحیت، در فرض مقتضی دانستن امر، می‌تواند خود تقاضای رسیدگی کرده و استرداد متهم را از کشور محاکمه‌کننده بخواهد. مصداق عینی آن در جریان رسیدگی به اتهامات تادیچ در آلمان واقع شد و علی‌رغم درجریان بودن رسیدگی به اتهامات وی در محاکم کیفری ملی آلمان، دادگاه یوگسلاوی سابق، تقاضای رسیدگی به اتهامات وی را طرح و در نهایت پس از استرداد، حکم مقتضی دائر بر مجرمیت وی را صادر کرد.

ادعای تفوق و اولویت تصمیمات ملل متحد، مستند به ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد، کاملاً بجاست. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورت تعارض میان تعهدات اعضای ملل متحد بر اساس این منشور و تعهدات آن‌ها به موجب هر موافقت‌نامه بین‌المللی دیگر، تعهدات آن‌ها بر اساس منشور، اولویت خواهد داشت». ماده ۱۰۳ منشور، یک ماده حل تعارض است یعنی برخلاف قواعد ماهوی، حکم قضیه‌ای را مستقیماً اعلام نمی‌کند بلکه تنها اعلام می‌دارد که در فرض تعارض، کدام قواعد و مقررات، حاکم خواهد شد. در این ماده، فرضیه مغایرت منشور ملل متحد با دیگر معاهدات، پذیرفته شده است. درحقیقت، منشور ملل متحد با درج ماده ۱۰۳، نظام سلسله‌مراتبی قواعد را در حوزه حقوق بین‌الملل وضع کرده است.^{۷۷} اما صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی خاص، موضوعاً به دلیل اینکه صلاحیت آن‌ها بسیار محدود و مشخص است، ارزش عملی چندانی برای بررسی ندارد زیرا مصادیق بررسی و پیگرد مرتبط به صلاحیت محاکم ویژه، محدود است و مسئله تعارض صلاحیت مثبت در این قبیل از دادرسی‌ها بسیار اندک بوده است. در صورتی که چنین موردی اتفاق افتد، دولت‌های عضو سازمان ملل باید تعهدات خود را بر اساس منشور، نسبت به سایر تعهدات در اولویت قرار دهند. در نتیجه دولت‌های عضو باید تصمیم شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی خاص را نسبت به سایر تعهدات خود

۷۷. عزیز، ستار؛ «جایگاه ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد در حقوق بین‌الملل عام»، *مجله فقه و حقوق اسلامی*، سال چهارم، شماره ۷، ۱۳۹۲، ص ۹۹.

در اولویت قرار دهند. این در حالی است که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی صرفاً عهدنامه بین‌المللی است که به ابتکار مجمع عمومی توسط دولت‌های عضو تصویب شده است. پس در صورت بروز تعارض در صلاحیت، دولت‌ها متعهدند که تعهد خود را بر اساس منشور به سایر تعهدات که ریشه عهدنامه‌ای دارد ترجیح دهند. این به معنای تفوق صلاحیت مثلاً دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی بر صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی خواهد بود.

۴. مهارکننده‌های اعمال صلاحیت کیفری

ممکن است اعمال صلاحیت کیفری، زمینه‌ساز برخی مشکلات شود. برای حل این مشکلات، موانع محدودکننده‌ای برای جلوگیری از افراط در این زمینه مقرر شده است. یکی از موانع، اصل نزاکت^{۷۸} در روابط بین‌الدولی است که دولت‌ها را از دخالت در امور حاکمیتی یکدیگر بازمی‌دارد. به این ترتیب، بدون وجود رابطه واقعی و قطعی دولت‌ها نمی‌توانند اعمال صلاحیت کیفری خود را در خصوص جرایمی که در سرزمین دیگری اتفاق افتاده ادعا کنند. به این ترتیب، ارتباطی وثیق میان اصل نزاکت و حاکمیت سرزمینی وجود دارد که حصار مرز را به دور اعمال حاکمیتی دولت‌ها می‌کشد و عاملی مؤثر در خودداری دولت‌ها در زیاده‌روی در اعمال صلاحیت فراسرزمینی محسوب می‌شود. نزاکت به معنای حقوقی، تعهد مطلق نیست و از طرف دیگر، حسن نیت و احترام صرف نیست بلکه نوعی شناسایی است که طبق آن، کشور در محدوده سرزمینی‌اش، اعمال قضایی، قانونگذاری و اجرایی کشور دیگر را به رسمیت می‌شناسد.^{۷۹}

عدم سوءاستفاده از حق یا تقلب نسبت به قانون، رعایت تناسب و موازنه منافع، همگی دیگر عواملی به شمار می‌آیند که زمینه افراط در اعمال صلاحیت کیفری را از میان برده و اختلافات واقع شده را به گونه‌ای با در نظر گرفتن یک‌یک این عوامل، حل و فصل می‌کنند. سوءاستفاده از حق یعنی اینکه دولتی حق خود را به شیوه‌ای اعمال کند که مانع استفاده دولت‌های دیگر از حقوق‌شان شود یا به دولت دیگر لطمه‌ای وارد کند. بعضی معاهدات نیز این اصل را در خود گنجانده‌اند. به‌عنوان مثال، ماده ۳۰۰ کنوانسیون حقوق دریاها مقرر داشته است: «دولت‌های متعاقد با حسن نیت، تعهداتی را که مطابق این کنوانسیون پذیرفته‌اند انجام می‌دهند و حقوق، صلاحیت و آزادی‌هایی را که در کنوانسیون به رسمیت شناخته شده به شیوه‌ای انجام می‌دهند که موجب سوءاستفاده از حق نباشد». دکتترین سوءاستفاده از حق، بیشتر در فضای موضوعاتی به کار می‌رود که به نظم درنیامده‌اند و به‌طور کلی پذیرفته شده است که حق نباید به گونه‌های زیر اعمال شود:

78. Comity of Nations / comitas gentium

۷۹. ایزدی؛ همان، ص ۱۷۶.

۱. با رفتار مغرضانه که تنها قصد آن، لطمه به دیگری باشد،
 ۲. به شیوه غیرواقعی که هدف آن متفاوت از هدف اصلی باشد،
 ۳. به روش نامعقولی که به منافع دارندگان حق، لطمه خارج از اندازه وارد کند.^{۸۰}

راه‌حل دیگر اینکه برای جلوگیری از بروز صلاحیت متقارن، دولت‌های مدعی صلاحیت به مشورت و همکاری با یکدیگر مشغول شوند و با در نظر گرفتن همه عوامل مؤثر در جریان رسیدگی یا علقه‌های صلاحیتی در خصوص اینکه کدام مرجع، صالح به رسیدگی است، مذاکره کنند. در این مرحله، عواملی چون سهولت دسترسی به شهود و مدارک و منافع قربانیان جرم و تسهیلات شکلی رسیدگی بررسی می‌شود. در اتحادیه اروپا زمانی که فرایند مذاکره به نتیجه‌ای منتهی نشود، اداره همکاری‌های قضایی اروپا^{۸۱} به‌عنوان داور نهایی در این خصوص وارد عمل می‌شود.^{۸۲} در تصمیم‌نامه شورای اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۹ هم تنها به ضرورت اطلاع‌رسانی و مشارکت دولت‌های درگیر در قضیه اشاره شده است تا دولت‌های درگیر، با هم‌اندیشی، در خصوص اینکه کدام دولت به پرونده رسیدگی کند، به اجماع برسند. همه سازوکارهای مقرر در این تصمیم‌نامه، مرتبط با همکاری دولت‌هاست تا از صلاحیت موازی اجتناب شود. در فرض عدم اجماع یا تصمیم مقتضی دیگر، اداره همکاری‌های قضایی اروپا، به طرفین مشاوره خواهد داد.^{۸۳}

راهکار دیگر، استقرار سلسله‌مراتب در قواعد و بررسی اولویت آن‌ها در اعمال بر موضوعات برای حل اختلاف دولت‌ها در مواقع اعمال صلاحیت متقارن است. چارچوب متعارفی که برای تحلیل قاعده محاکمه یا مجازات در خصوص حل تعارض در موارد صلاحیت‌های متقارن به وجود می‌آورد این است که بر اساس مکتب نهادگرایی، دولت‌ها در عرصه بین‌المللی به‌صورت نظام‌مندی با رعایت اولویت‌های معقول خود رفتار می‌کنند. بدین ترتیب، وارد همکاری با دولت‌های دیگر می‌شوند تا بتوانند از نتیجه این منافع به‌صورت متقابل و مداومی بهره‌مند شوند.^{۸۴}

۸۰. ایزدی؛ همان، صص ۱۹۲-۱۹۱.

81. Eurojust (The European Union's Judicial Cooperation Unit)

82. Gerard, Coffey, Resolving Conflicts of Jurisdiction in Criminal Proceedings: Interpreting *Ne Bis In Idem* in Conjunction with the Principle of Complementarity, *New Journal of European Criminal Law*, vol. 4, Issue 1° 2, 2013, p. 78.

83. Council Framework Decision 2009/948/JHA, on Prevention and Settlement of Conflicts of Exercise of Jurisdiction in Criminal Proceedings, 30 November 2009.

84. Karl M. Meessen, Conflicts of Jurisdiction under New Restatement Conflicts of Jurisdiction, *Law and Contemporary Problems*, vol. 50: No. 3, 2002. p. 60.

نتیجه

بسط گسترده روابط بین‌المللی دولت‌ها با یکدیگر، موجب افزایش تعاملات اتباع آن‌ها نیز شده است. مقارن با گسترش این ارتباطات، امکان بروز حوادث مجرمانه هم وجود دارد، به نحوی که برخلاف گذشته، مرتکبان جرم، دیگر تابعیت دولت واحد را نداشته و در قلمرو یک دولت هم مرتکب جرم نمی‌شوند. تنوع شکل مداخله بزهکاران با تابعیت‌های مختلف و در امکان متفاوت در تنظیم مقررات قانونی مغفول مانده به نحوی که مقررات جاری، پاسخگوی برخی ابهامات پدیدآمده نیست. وضع صلاحیت‌های متعدد از جمله صلاحیت سرزمینی، صلاحیت شخصی (با هر دو جنبه آن، یعنی به اعتبار تابعیت مرتکب یا مجنی‌علیه)، صلاحیت واقعی و صلاحیت جهانی که مدت‌ها از ابداع آن می‌گذرد، نیازمند تحول و بازنگری است. ممکن است اجرای هم‌زمان قواعد مذکور، مسائلی را ایجاد کند که نیاز باشد قانونگذار در هر کشور آن را حل کند. وجود قواعد مزبور در مرحله وضع و انشاء با مشکلی روبه‌رو نیست ولی امکان دارد که جمع این قواعد با یکدیگر در مرحله عمل و اجرا ناممکن باشد و تعارض پیش بیاید به گونه‌ای که وقوع عمل مجرمانه در سرزمین یک دولت با لحاظ عناصر بین‌المللی، منجر به اختلاف دو یا چند دولت یا حتی دادگاه‌های بین‌المللی در ادعای اعمال صلاحیت بر اساس اصول مختلفی شود که حل آن نیازمند به‌کارگیری اصول دیگری از موازین حقوقی از جمله قواعد حل تعارض باشد. در این صورت، صلاحیت‌های مختلفی مطرح می‌شود که ممکن است هریک از محاکم بر اساس مبانی و دلایل متعددی مدعی اعمال صلاحیت کیفری شوند. با وجود این، دلایلی برای ترجیح صلاحیت سرزمینی بر سایر انواع صلاحیت‌ها وجود دارد که مهم‌ترین آن، محقق‌بودن رابطه مستقیم و واقعی میان جرم واقع شده و دولتی است که جرم در آن واقع شده است. برخلاف دیگر صلاحیت‌ها، در اعمال صلاحیت سرزمینی، دولت تعقیب‌کننده در واقع منافع خود را بااصاله دنبال می‌کند. در راستای جلوگیری از بی‌کیفرمانی مجرمان، اصول دیگری برای حل تعارض صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل نیز مطرح شده که می‌توان به قواعد: یا محاکمه یا استرداد، استرداد مجرمین، منع تعقیب مجدد و احاله دادرسی کیفری اشاره کرد. در واقع این نوع از همکاری‌ها، ضمن تأکید بر احترام قوانین و مقررات ملی و لزوم احتراز از دخالت در امور داخلی دولت‌ها، همکاری در رسیدگی به جرایم بین‌المللی را خواستار و در نتیجه موجب کاهش تعارض صلاحیت‌ها و جلوگیری از بازداشت‌های پیش از محاکمه و در نتیجه، کاهش جمعیت زندان می‌شود. اما در مورد اختلاف صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی با مراجع داخلی باید گفت تنها مراجع داخلی حق تقدم در رسیدگی دارند و هر زمان که دیوان تشخیص بدهد که کشور مزبور، قادر یا مایل به رسیدگی نیست می‌تواند رأساً به موضوع رسیدگی کند. در صورت تعارض احتمالی

بین صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی خاص، باید بر اساس ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل به نفع دادگاه‌های بین‌المللی خاص نظر داد و در صورت اختلاف صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی خاص با محاکم داخلی، موضوع در صلاحیت محاکم بین‌المللی خواهد بود. امروزه بعضی کشورها، قواعد دیگری چون مهم‌ترین رابطه موجود، نوع جرم، منافع ملی یا تحلیل مقایسه‌ای میزان خسارت را جایگزین اصول صلاحیتی سنتی کرده‌اند. علاوه بر این موارد، اصل نزاکت، عدم سوءاستفاده از حق یا تقلب نسبت به قانون، رعایت تناسب و موازنه منافع، همگی دیگر عواملی به شمار می‌آیند که زمینه افراط در اعمال صلاحیت کیفری را از میان برده و اختلافات واقع‌شده را به‌گونه‌ای با توجه به همه این عوامل، حل‌وفصل می‌کنند.



منابع:

الف) فارسی

- کتاب

- اردبیلی، محمدعلی؛ «استرداد یا تعقیب»، حقوق کیفری بین‌المللی؛ فرآیند، نظریه و چشم‌اندازها، زیر نظر: نسرین مهرا، میزان، ۱۳۹۰.
- آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، سمت، ۱۳۸۲.
- کریانگساک کیتیچاپساری؛ حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه: حسین آقای جنت‌مکان، دانشور، ۱۳۸۲.
- آکهرست، مایکل؛ کلیات نوین حقوق بین‌الملل، ترجمه: مهراپ داراب‌پور، جهان معاصر، ۱۳۷۲.
- پوربافرانی، حسن؛ حقوق جزای بین‌الملل، جنگل، ۱۳۸۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، ۱۳۷۲.
- حسین‌نژاد، حسینقلی؛ حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ نهم، میزان، ۱۳۸۳.
- خالقی، علی؛ جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، شهر دانش، ۱۳۸۸.
- دلخوش، علیرضا؛ مقابله با جرایم بین‌المللی: تعهد دولت‌ها به همکاری، شهر دانش، ۱۳۹۰.
- رضوی‌فرد، بهزاد؛ حقوق بین‌الملل کیفری، میزان، ۱۳۹۰.
- شریعت‌باقری، محمدجواد؛ حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ پنجم، جنگل، ۱۳۸۷.
- کسسه، آنتونیو؛ حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه: زهرا موسوی، اردشیر امیرارجمند و حسین پیران، جنگل، ۱۳۸۷.
- محسنی، مرتضی؛ دوره حقوق جزای عمومی، جلد ۱، چاپ دوم، گنج دانش، ۱۳۷۵.
- مؤمنی، مهدی؛ حقوق بین‌المللی کیفری، شهر دانش، ۱۳۹۳.

- مقاله

- بیگ‌زاده، ابراهیم و ندا میرفلاح نصیری؛ «تعهد به استرداد یا محاکمه در حقوق عرفی و رویه قضایی بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۶، ۱۳۹۳.
- پوربافرانی، حسن؛ «ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال چهارم، شماره ۱۲، ۱۳۸۱.
- پوربافرانی، حسن؛ احسان اکبری‌فرد و حسن بدری؛ «انتقال محکومین به حبس در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی با نگاهی به مبانی فقهی»، فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی حقوق

اسلام و غرب، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۳.

- جلالی فراهانی، امیرحسین؛ «صلاحیت کیفری در فضای سایبر»، مجله فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵.
- خالقی، ابوالفتح و بهزاد جودکی؛ «دادگاه ذی صلاح در بزه معاونت در جرم در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل»، مجله مطالعات حقوقی شیراز، دوره دوم، شماره ۲، ۱۳۸۹.
- خالقی، علی؛ «انتقال محکومان: تحولی بزرگ در شناسایی اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۴، تابستان ۱۳۸۳.
- رنجبریان، امیرحسین؛ «قانون ۱۹۹۳-۱۹۹۹ بلژیک، رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت کیفری جهانی در بوته آزمون»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸، ۱۳۸۱.
- فرامرزی، هوشنگ؛ «حقوق جزای بین‌الملل»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۱، ۱۳۵۶.
- فرجی‌ها، محمد و امین آقایی؛ «جنبه‌های منفی و مثبت اصل صلاحیت شخصی در حقوق جزای بین‌الملل»، مجله مطالعات بین‌المللی پلیس، شماره ۹، بهار ۱۳۹۱.
- فروغی، فضل‌اله؛ «مطالعه تطبیقی اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری آلمان و امریکا»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.
- فروغی، فضل‌اله؛ «منشأ و ماهیت حقوقی اصل صلاحیت جهانی»، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۱، ۱۳۸۸.
- فروغی، فضل‌اله و امیر البوعلی؛ «صلاحیت کیفری مراجع قضایی در فضای سایبر»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۸، ۱۳۹۱.
- عزیزی، ستار؛ «جایگاه ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد در حقوق بین‌الملل عام»، مجله فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره ۷، ۱۳۹۲.
- کلیپ، آندره؛ «صلاحیت تکمیلی و صلاحیت متقارن در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری»، ترجمه: مهدی حدادی، مجله فقه و حقوق، سال دوم، ۱۳۸۴.

- پایان نامه

- ایزدی، علی؛ تعارض صلاحیت بین دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی، رساله دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- جاویدزاده، علی اوسط؛ صلاحیت دادگاه کیفری در حقوق جزای بین‌الملل (بررسی تطبیقی در حقوق جزای فرانسه و ایران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق جزا و

جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۶.

- جزوه

- دوندیو دووایر، هانری؛ رساله حقوق جنایی و قانونگذاری مقایسه‌ای، ترجمه: علی آزمایش، پلی‌کپی انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

(ب) انگلیسی

- Books

- Bassiouni, Cherif, *Aut Dedere Aut Judicare: The Duty to Extradite or Prosecute in International Law*, Martin Nijhoff, London, 1995.
- Hirst, Michael, *Jurisdiction and the Ambit of the Criminal Law*, Oxford University Press, London, 2003.
- Lowenfeld, Andreas, *Public Law in the International Arena: Conflict of Laws, International Law, and Some Suggestions for Their Interaction*, Sijthoff & Noordhoff, 1980.
- Ryngaert, Cedric. *Jurisdiction in International Law*, Oxford University Press, London, 2008.

- Articles

- Abelson, Adam. "The Prosecute/Extradite Dilemma: Concurrent Criminal Jurisdiction and Global Governance", *NYU Journal of International Law and Politics*, vol. 16, 2010.
- Colangelo, Anthony. "Constitutional Limits on Extraterritorial Jurisdiction: Terrorism and the Intersection of National and International Law", *Harvard International Law Journal*, vol. 48, 2007.
- Dax Eric, Lopez. "Not Twice for the Same: How the Dual Sovereignty Doctrine is Used to Circumvent *non bis in idem*", *33 Vand. J. Transnat.* 2002.
- Gerard, Coffey, "Resolving Conflicts of Jurisdiction in Criminal Proceedings: Interpreting *NE BIS IN IDEM* in Conjunction with the Principle of Complementarity", *New Journal of European Criminal Law*, vol. 4, 2013.
- Ireland-Piper, Danielle, "Extraterritorial Criminal Jurisdiction: Does the Long Arm of the Law Undermine the Rule of Law?", *Melbourne Journal of International Law*. vol. 13, 2008.
- Karl M. Meessen, "Conflicts of Jurisdiction under New Restatement Conflicts of Jurisdiction", *Law and Contemporary Problems*, vol. 50: No. 3, 2002.
- Lattanzi, Flavial. "The Complementary Character of the Jurisdiction of

the Court with Respect to National Jurisdictions in *The International Criminal Court, Comments in the Draft Statute*, University of Teramo, 1998.

- Painter, Richard, The Dodd-Frank Extraterritorial Jurisdiction Provision: Was it Effective, Needed or Sufficient? *Harvard Business Law Review*, vol. 1, 2011.

- Documents

- General Assembly Resolution U.N.Doc GA/Res/45/118/1990.
- Council Framework Decision 2009/948/JHA.

- Reports

- The Obligation to Extradite or Prosecute (*Aut Dedere Aut Judicare*), Final Report of the International Law Commission, 2014.

- Websites

- <http://legal.un.org/ilc>.
- <http://www.chambresafricaines.org>

